

لازم دارد باید از انگلیس و روس بگیرد، مدتی بود که تردید داشته و سبب تردید شانهم اطلاع بر تاریخ بود، زیرا خوب میدانند که در سابق قرض را چگونه و سبب تحصیل شرایطی که مایه خراب استقلال ایران بود میکردند، اما حالا از دو دولت که مدتی است لاف دوستی بدولت ایران میزنند می خواهند قرض بگیرند بمقدار پانصد هزار لیرا.

اگر چه ایران مملکت متمولی نیست، ولی اینقدر قرض بدون شك بکلی امن است همه کس میدانند و خود ایرانیها هم منکر این نیستند که ایران در دست دوهسایه اسیر است، این دو دولت در عرض چندماه میتوانند تمام ایران را زیر اطاعت بیاورند در این صورت این جهت ضمانت و شرایط چیست، که بعضی از روزنامههای انگلیس و روس را بر سر کرده از قراریکه با میگویند این دو دولت دوست طالبند که در ایران دولت محکم دائمی برقرار شود و برای برقرار نمودن چنین دولتی ایران مستشارهای اروپائی لازم دارد و اجیر کردن مستشارهای خارجه باید شرط اول قرض بشود، تا اینجا صحیح، هیچکس مثل خود ایرانیها بلزوم چنین مستشارها معترف نیست ولی بدبختانه اشخاصی که نند روی را صیحت میدهند از این حد تجاوز نموده اصرار میکنند که ایران باید صاحب منصبان روسی را برای اصلاح مایه وقتشون مستخدم نماید، این شرط یا برای این است که تحصیل پلنگی و امنیت دائمی در ایران بشود یا نه. اگر قصد این است که همچو شرطی صحیح نیست، ایرانیها بدبختانه بقصد و اقدامات روس سوء ظن دارند، در سابق برای سوء ظن ذلیل گای بود ولی حالا بعقیده ما آن دلیل رفع شده و دولت جدید ایران از حینیکه رشته اختیارات را بدست آورده خیلی سعی در رفع کردن این سوء ظن نموده است، ولی اگر دولت این استادگی بکنند که خواه ایران بخواند خواه نخواهد باید زیر بار صاحب منصبان روس برود این مسامی بهدر میرود، تمام اشکالات بر طرف میشود اگر صاحب منصبان لازمه از ملق غیر از انگلیس و روس که مصالح پلنگی در ایران ندارند انتخاب شوند، و برای چنین صاحب منصبان عقیده ما این است که دولت ایران هیچ اعتراض ندارد.

شق دیگر این است که این تکلیف در باب صاحب منصبان روس برای این نیست که کک در برقراری دولت صحیح در ایران بشود بلکه برای این است که انگلیس و روس پایشان را در ایران محکم تر نمایند ما هیچ وقت عقیده خود را مخفی نداشته ایم که تقسیم ایران بین انگلیس و روس که بی شك نتیجه اخذ چنین طریق است به نفع انگلیس ها ترتیب بدی است، در حل معمای ایران همین قدر کافی است که گفته شود عقیده مردمان مطلع بصیر این است که فقط پلنگی که انگلیس میتواند اختیار نماید این خواهد بود که استقلال ایران را حفظ کند و مداخله ننکند و با آوردن ایران در تحت حمایت دولتی چنین نتیجه حاصل نخواهد شد. «بفرض»

تغییر از روزنامه نسیم شمال

(منطقه رشت)

(مکتوب شهری)

(من عاشق نسیم شمال مقدم)

(آئینه مقاله آن ذات اقدس)

خدمت دینرافت . . . اشرف الدین مدیر محترم نسیم شمال دام بقاء عرض می شود. تمام عالم میداند که قانون مشروطیت در تمام فرنگستان یکی است و مجموع قوانین مشروطه شیده همدیگرند !!! قانون را جبرئیل اختراع نکرده میکائیل و اسرافیل هم نوشته اند

قانون را عقلا و وکلای ملت در پارلمانهای فرنگستان نشند و عقل روی عقل ریخته از کتابهای حکما و انبیا علیهم السلام اخذ کرده اند

مشروط آفتابی است که پانصد سال قبل از این مملکت انگلیس را روشن نموده و از هانجا نور افشان شده تمام شهرها و مملکت های فرنگستان را بنور علم مشعشع و نورانی فرموده

همین دور این آفتاب نورانی گردش کثافت چرخ زنان یواش یواش آمد و آمد افتاد توی حان ما مسلمانهای ایران بزبان بزبانی با رساند، که ای ملت ششزار ساله آخر شما هم اسانید. شما هم دارای حقوق بمرئیتید، شما هم روح در بدن دارید، آخر تا کی کسالت. تا کی فلاکت. تا کی بطالت. تا کی حبات. ما ایرانیها چون تمام علم و اعمال فرنگداه را

مجنوبی تقلید مینمودیم درمشروطه هم خواستیم تقلید کنیم، دیگر نرسیدیم دنیا چه خبر است، دیگر فهمیدیم این رشته سر دراز دارد، دیگر نتفتم سری چند خری چند، نرسیده زرع کردیم، بیگدار باب زدیم، بی پول بازار رقیم

دیگر فهمیدیم خرقة انسانیت و ایرانیت ما پاره پاره شده چیزیکه شود پاره !!! و صاهور نپداوه دیگر خرقة کهنه مندوسی را با وصله نو نمیتوان تازه کرد مثل اینکه مینیم بعضی باز به من پلان کهنه خر دجال چسبیده وصله ینه می کنند

باری امروزه روز دیگر چاره نیست مگر اینکه آن قبای کهنه استبداد را دور انداخته لباس تجد پوشیده تا روزگاری تر و تازه طریباک باشیم !! ولی باین زودی محال است، باین آسانی نمیشد، اصلایان خوش دلیل عقای با سالدات روسی، عسکر عثمانی، قشون هندی اسکلیسی هرارگونه بدبختیهای رنکارنگ بخرج ایرانی نمیره نمیره که نمیره نخواهد هم رفت

۷- علاوه بر اینها در انخرقة کهنه ایران ملیون ملیون حشرات الارض مودی جای گیر شده اند که بفر از سوزاندن آنخرقة کهنه دیگر هیچ چاره نیست

خوب بحمدالله بهمت مولا پارلمان هم آراسته مجلسان پیراسته شد، نمایندگان شهرها هم در پارستان جمع شدند، کلک مستبدین هم بیکدرجه کننده شده طلا و نقره هم بنام ای اعلیحضرت [ سلطانت احمد شاه ] زینت بخش عالم مسکوکات آمد، کارکنان مملکتان هم بحمدالله کای و وای مثل حضرت نایب السلطنه، وزیر جنگ، وزیر داخله، ناصرالملک، سردار منصور وغیره وغیره

سرداران و سالاران ملیان نیز از گیلانی و تبریزی در سرحد آستارا و اردبیل مشغول جنگ و جدل با شاهسون و قع حشرات الارض می باشند امید که بزودی ریخته حشرات کنده و شاهد فتح چهره کشا شود

دست حق با جماعت است بلی فتح هم راه ملت است بلی معنی ناماد که حشرات الارض بر دو قسم است [ ساکن و متحرك ] حشرات متحرك عبارت است از جنس شاهسون و سایر استبدادیان بیدین که

تشنه اند بخون قرا و منلومین و برر شکیبایی میکنند قلا لسانا در میان این یکشیت ملت افتاه قاقا نموده و باحادی رحم نمیکند

اما حشرات الارض ساکن اشاره میشود بسوی کهنه پرست، رطل، جن گبر، حقه باز، قالی، آخوند بی علم، بان، شیخی، حجه الاسلام ساختگی، خر مقدس، روزنامه نویس، متعلق، مجتهد زورکی، مشروطه طلب مصنوعی، ده هزار جور آل اشغال دیگر که روح ایرانیت و اسلامیت امر باعدم اینان می نماید، عجب اینکه تمام مجله دین بقلع حشرات متحرك بر داخته و از حشرات الارض ساکن خانگی غفلت دارند که چگونه محرطه گریه میرقصاند، با اینکه می بینند امروز تمام دولتها بجان همدیگر افتاده اند و گره در اضلاب است، بای بحکم سر بزمه است که امروز قانون مثل شیر و خون در ابدان فرنگیان جریان دارد.

بسم الله اگر نمایندگان ملت ایران در پارلمان هم جمع شوند و بخواهند کتاب قانون بنویسند شاید نوشتند که دخترها باید بمدرسه دخترانه بروند خلق هم قبول کردند، اگر چنانچه روزی از روزها دخترهای ده ساله کتاب زیر بغل گرفته بمدرسه بروند در وسط راه بخر مقدسی دو چار شود آن خر دختر را دشنام دهد، بگوید ای بی بچیا دختر کجا مدرسه کجا، دختر کجا تحصیل علم کجا، دختر کجا خط نوشتن کجا، دختر با گریه چه تفاوت دارد

دختر آن به بگوشه بخزد خانه جارو کند یلو بیزد

حالا تکلیف آزادی طلبان با آن خر چیست، آیا تنیه خر مقدس لازم است یا نه، زیرا که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند [ طلب العلم فریضة علی کل مومن و مومنه ] یعنی طلب علم بر زن و مرد واجب است.

عیب کار ما ایرانیهای بدبخت اینجا است که همه چیز را میدانیم و نمیدانیم می بینیم ولی نمی بینیم می شنویم ولی نمی شنویم.

مثلاً صد سال است که در خزانه حمام ما بهمدیگر دو دستی آب تعارف میکنیم و نمیدانیم که برای چه تعارف می کنیم، برای چه بقول دختره برای اینکه آب حمام را دو دستی بشویم چشم خود

دوست، پنیج که این آب حلال صاف است یا  
 ن آلود است، بزرگ سر کجها است یا آب زلال  
 است، و بدو لوله طبع استعمال کنیم که آیا خوشبو  
 است یا آب مضاف و بدو است

جامعی که صد سال است آدلر رون و یعنی  
 آب تعارف کردن را فهمیده اند کجا توان عقاید  
 کهنه برسانه را از منز ایشان باین زودی خارج  
 کرد بقول شمرانیها

گو ساه تا آب شود

دل صاحبش آب شود

مثلا عین الدوله بعد از همه خونریزیهای بحساب  
 تبریز که هر وقت سیل کفکش و تکالیف میداد  
 چندین مسلمان را بضرر توب بجاك هلاك میریخت  
 چه قدر اطفال را یتیم و زبها را در تبریز بی شوهر  
 کرد الان دو طهران در کمال راحت آسایش میکنند  
 همه می بینند و احدی متعرض او نیست، و همچنین  
 نیرالدوله و امین الدوله و سایر استبدادیان معلوم الحال  
 و گرگان آدم خوار هسته در کین ملتند آسوده  
 زندگان می نمایند !!! ولی مدیر جبل المتن یومی،  
 که اولاد رسول و خادم وطن است و بهمه ثابت  
 کرده که آن مقاله کفریه را او نوشته است و بهمه  
 ثابت شده که نویسنده دیگری است و فرار کرده  
 خداوند عالم میفرماید که [ ولا تزوروا زوره و زر  
 اخری ] باز برای جبل المتن بپاره ۲۳ ماه حبس  
 برده و مصایبه ۲۰۰ تومان جریمه مینمایند، این است  
 آن بد بخت میخواستند خانه اش را بفروشد.

مختصر طعای که در داخله اعراض شخصی و  
 خدیت داریم کارها درست نمی شود، بوقت ملتفت  
 خواهیم شد که اسیر و ذلیل اجنبیها شدیم. آنوقت  
 هر چه پشت دستان واکاز بگیریم فایده ندارد.  
 هر چه بیافیم پایه است. هر چه بدوزیم بهره است،  
 همان به همین يك شعر ختم کنم

آنکه ایران را کند شیرین مذاق

اتفاق است اتفاق است اتفاق

[ امضا یکنفر دشتی ]

لا بجه یکی از موقنین

از آنجاییکه امورات دنیا تدریجی الحصول است  
 با نباید مایوس باشیم، چرا بهین زودی که طبقه  
 ارادل بر سر دم داران را از پیرامون محمد علی

برداشته و او را از مقام ضعیف سلطنت بواسطه عدم  
 ایقان نازل ساخته تمام ادارات را فوراً مرتب نموده  
 وزرای ما به تکالیف حقه خود رفتار نمیزمایند  
 خیلی امیدواریم که مشورجا اصلاح خواهد شد، بلی  
 يك فرقه از رؤسای سابق در ایران موجود است  
 که هائی آنها سخت تر از صخره صها میباشد و  
 تا لب گور و دخول لحد بر عقیده فاسده خود  
 باقی میباشند، ایران رفته و خوردن مال دولت  
 و ملت را فریضه میدانند معلومات و عقاید فاسده  
 خود را علم لدنی میخوانند مدرک و مشر وطن  
 برستی استقلال ملی شرف نفس عدالت خواهی  
 ندارند اتفاق نمی فهمند، مادام که این طبقه  
 مصدر امورات باشد چه دولتی چه ملتی ممکن  
 نیست ترقی در ادارات بهم رسد قلب طاهیت آنها  
 ممکن نیست شارع مقدس بهمین سبب و همین حکمت  
 عضو فاسد را امر بقطع فرموده و تمایس را  
 حیات خوانده و سارق را امر بقطع بد فرموده  
 باید از آنها مایوس شد که اتفاق با ملت ایران  
 ندارند، امیدواریم طبیعت روزگار آنها را رفع و  
 دفع نماید، هر کس دعوی اسأیت دارد و بقدر ذره  
 حس بشری دارد موجود است باید امروز تمام  
 خیالات فاسده ریاست طلبی و اعراض نفسانی و  
 مغایرت های داخلی را از خاطر خود محو نموده  
 تمام اولاد خاك پاك وطن خود را امر باتفاق و  
 دعوت بانهاد نموده بقدر مقدور سعی نجات ایران  
 و ترقی قوم خود و وطن خود به نماید، کسانی که  
 میگویند مردم ایران جاهل و قابل هیچگونه ترقیات  
 و معلومات جدید نمیباشند خیلی عجب است، کسری  
 نوشیروان بشارت این کاده تنی حکیم عرب فرمود،  
 باوجود بی تربیتی عرب و شک خاری و وحشیگری  
 آنها حکیم حادق چه میخواستند، حارث عرض کرد  
 مردم متمدن احتیاج بحکیم ندارند همه قوم محتاج  
 بحکیم میباشند ایران که مردم آن جاهل میباشند  
 محتاج بعلم و تعلیم و تعلم هستند سبب بعثت حضرت  
 رسول [ ص ] در میان قوم عرب نیز همین حکمت  
 است که آنها نهایت احتیاج بحکیم و مربی و نبی  
 داشته و باوجودیکه از جهت کفر و نفاق اشده بودند  
 از برکت وجود مقدس حضرت رسالت در اندک  
 زمان تفوق بر اهل عالم بهم رسانیده حکمای بزرگ

در اسلام ظاهر شده با عدم اسباب امتثال بوعلی سینه و قاریان و نیزه موجود شده، بپر حال اگر بگوئیم معلم نداریم حق است

اول تکلیف وزارت مایه این است که علی‌المجاهه مایه ایرانرا دینار و قلمبر بواسطه تقنین و قوانینی که در تمام ملل روی زمین برای جلو گیری مایه دولت معمول است جمع فرموده سپس تعدیل اجالی نموده پند مبلغ گزای مخصوص مدارس و تعلیم و تعلم اطفال مینا فرموده بتسول اخبار [سروش] عده بزرگ از طلاب مدارس ایران که مشغول تحصیل مقدمات صرف و نحو و ادبیات عربی و فارسی میباشند دعوت و طلور خارجه فرماید زیرا که طلاب محترم هم بواسطه تحصیل مقدمات علوم مذهبی خلی بذهب و عقاید آنها وارد نمی آید هم طاقت تحمل در غربت را دارند هم قناعت دارند هم دردهات نفوذ که دارند وبواسطه اطلاعات از علوم و لذت علوم صنایع بعضی موهومات را که از بی اطلاعی در دماغ اهالی قری و شهر های کوچک دور از مرکز جایگیر شده رفع می نمایند و نیز هر روز فوج فوج جمعی از طلاب بدون اجازه و سند لیاقت در شهرها محکمه قضا باز نمی نمایند و از توجه و سر برستی حجج بالغة عقبات عالیات قانون های شرعی در باب اجازه کسانی که مشغول تحصیل علوم حقه فقه و اصول احداث میفرمایند که قاضی و مجتهد بعد از فراغ از تحصیل تمام امتحانات را که در شریع مقدس وارد است در جمع بزرگی مرکب از علمای اعلام و حجج اسلام داده صاحب قوه قدسیه باشد لیاقت ریاست ملت را دانسته باشد پس از آن باسما الله قسم بخورد که پیرامون رشوه نگردد احکام بفر ما انزل الله فرماید آنوقت اجازه بایشان مرحمت فرماید و بر ملها حاکم باشند خدا میداند انسان خجانات می کشد اعمال بعضی از متقدمین را ذکر نماید، ماها باید تا قیامت دعای سلامت حضرتین آیتین آذنی خراسانی و طزندرانی را رطب اللسان سازیم باوجودیکه هنوز جلوگیری که باید از اعمال بعضی قضات سوء بشود نشده است باز بحمدالله دست آنها از ظلم تا بیکدرجه کوتاه شده، آیا چه قدر باید تحصیل رشوه نمود که در مدت ده سال سالی سی هزار تومان خرج آقا

باشند صد هزار تومان ذخیره نماید هر یک از محررین و همراهان واقوام جناب آقا، صاحب بیست هزار سی هزار تومان مایه باشند امیدواریم از برکت وجود مقدس روسای بزرگ ملت امورات قضات با اصلاح گردد

### ◀ کرمان ▶

این اوقات از وزارت جلیله جنگ تلگرافی رسیده که در ۲۵ هرماه عده نفرات قشون حاضری شهر ها را در حضور ریاست قشون و لشکر نویس و نماینده انجمن ایالتی سان داده تلگرافا بریاست دفتر جنگ صورت داده بمهور بهر آنها باشد و هرگاه از این قانون مخلف نمایند لشکر نویس از خدمت معزول و منصل خواهد شد، نهایت تشکر را از وزارت جلیله جنگ داریم که در اصلاحات اداره قشونی نهایت جد و جهد را میفرمایند همین اوقات قشون موجودی را سان دیده گویا تلگرافا باطلاع انجمن فرستاده اند

### ▶ قابل توجه غیرتمندان ایران ▶

امروز تا یکدرجه امنیت در ایران بهمتوجال بزرگ بهم رسیده لکن امنیت موقتی بدرد نمیخورد باید امنیت دائمی داد، امنیت دائمی موقوف بقوه نظامی است که در هرشهری بقدر کفایت قوه نظامی بقاعده نظم با تمام لوازم که شرط صحت نظام است موجود و مهیا سازیم و مواجب و حیره بقدر کفایت داده ذخیره و اسلحه کافی طرح جدید موجود بنایم هم، روزه آن نظام خواه سرباز یا توبیخی مشغول مشق باشند، حقوق آنها ماه بماه به نظارت انجمن ها داده شود، سوارهم نیز بهمین قسم مشق نموده در موقع ماموریت خدمت از آنها بخواهند و الا سوار دزد بدرد امنیت نمیخورد چهار روزی از باب مصلحت شاید خود داری نماید همینکه موافق اعمال آن سلوک نشد هانت مادت دیرینه خودرا دست خواهد گرفت، علم در ایران نیست جانی که علم نیست جهل است، نتیجه جهل قلب بی خبرتی بی شرفی بی ناموسی ظلم بی انصافی است، خفاش طاقت دیدن آفتاب ندارد چه میتوان کرد، دولت متمدن صاحب قانون مشروطه یا جمهوری مانند ساعت یا ماشین بخار باید تمام چرخهای آن در گردش باشد اگر يك دندان چرخ خراب باشد کلان نخواهد کرد بلکه

مهم خواهد شد ، اینکه در مدت سلطنت سلاطین  
 قاجاریه آنچه از ایران آدم بجهت تحصیل علم اروپا  
 برده و برگشته ، تمام مهمل و بالکل بکار ابراست  
 نخورده ببارت دیگر ختی شده مثلاً طیب که از  
 یاریس برگشته بدون چهار خانه بدون اسباب بدون  
 هوا ساز بدون قانون مساوت البته از عده عمل  
 بر نمی آید با صکه او را طموریت های غیر مناسب  
 رجوع نموده یا به ضمانت ممتاز شده که هر روز  
 فکر کرده مغالی راست یا اسراق شب بجهت مشغولیت  
 خاطر حضرت والا محبت ندارد یا حضرت اجل را  
 خوشنود سازد ، تمام شاگردان را همین زور تصور  
 فرمائید امروز بجهت اینکه دولت ایران قریب اقراض  
 بود جی افساق بوده خواستند آخر علاج را که  
 جلوگیری از اعمال رجال جاهل خان مملکت است نموده  
 باشند خدا خواست تا حدی پیشرفت بود اگر اهالی  
 ایران علم داشتند و چشم آنها باز بود می بایست  
 از این نعمت غیر مترقبه که بزرگترین نعمت هاست  
 روی زمین است آحاد افراد مملکت از شاه و گدا  
 از عالم و جاهل از غنی و فقیر با یک اتحاد و اتفاق  
 و یک شور ملی دست به یکدیگر داده این نعمت  
 را حفظ نموده ترقی دهند ، این نعمت است که بجهت  
 وجود آن کرورها نفس در مملکت روی زمین کشته  
 شده ، ملیون ها اموال خرج شده تا بدست آورده ،  
 این نعمت تمام اهل یک مملکت را از ذات بعزت  
 حیرت سازد ، از احتیاج به ثنا بدل و از اسیری  
 بجزیت بدل میکند ، سالی هزار کرور از نتیجه علم و  
 عمل داخل مملکت می شود ، خرابه ها را گلستان  
 می کند ، لذت حیات را انسان می چشد ، لاکن  
 چه خاک بسر کنیم از جهالت ملت و بی علمی و  
 بی خبری ، حکایت آن دباغی است که در بازار عطر  
 فروشان رفته بپوش شد ، لذت کناس به بوی  
 قازورات است ،  
 ، تجار امریکا که هزار کرور دولت دارند از تاراج  
 رعیت نه بوده از رشوه نبوده از مواجب فوج نبوده  
 از دزدی نبوده از علم است علم است علم ، مردم  
 اروپا احتیاج ما وحشی ها را دانسته ساعت بساعت  
 احتیاج ما را زیاد تر می نمایند هر از قسم اسباب  
 برای آشنگری برای زراعت برای عموم صنایع ایجاد  
 کرده که با عدم علم ما چاریم ثروت خود را داده

بخریم ، صد هزار مددش داریم چه حاصل که  
 بدست کور الماس یا خرف حکم واحد را دارد ،  
 از مراتب شرف و صفات انسانیت میگذریم چرا که  
 اگر بقدر ذره شعور در ماها بود خود را بناهنده  
 خارجه نمیکردیم ، در احتیاجات ظاهری که از علم  
 تام میشود قدری باید تامل بود و اول کاری که  
 از تمام فرائض لازم تر است ایجاد مدارس جدید  
 و تحصیل علوم است

انجمن ها تمام بدون علم مهمل بلکه مضر است ،  
 دوائر دولتی تمام بدون علم مهمل و همان بازی قدیم  
 است ، املب شهرها همان الکنک ها همین بن ناموس  
 ها همان دزدها مشغول اعمال شنیعه میباشند ، از علم  
 جلوگیری نلبات می شود آثاری از علم دیده میشود  
 مدارس بی معلم بی علم دارالجهل است اگر مجلس  
 شورای ملی علاجی کرد مقدس است ، و الا تعلق  
 گفتن چه حاصل ، مخدع در این حدود خبری و  
 انری نیست منتها بواسطه انجمن ها محکم تر و بی خوف  
 تر بکرهای سابق مشغول اسمی بن مسمی اشتغال  
 دارد تا خدا چه خواهد

[ حتی اذا جاء اجلکم لا یستأخرون ساء ولا  
 یستقدمون ] بای نتیجه این فلت ها نتیجه این کفران  
 نتیجه این جهل نتیجه این فاق این است که مثل  
 عملیات کارخانه اروپا اجرت گرفته کار کنید ،  
 نتیجه جبرانت و فاق و خیانت ملت و دوات خود  
 اسیری ذات فقر دائمی احتیاج ابدی است چنانچه  
 مردم هند ساهاست کوشش دارند که با آن محبت  
 و دولت مندی و علوم صد ساله خود را نجات  
 داده مقدر آنها نیست

در کف شیر تر خون خار

غیر تسلیم و رضا کو جز

نتیجه این خواب گران صیحه حواناکی است  
 که یکدفعه خواب ما هارا ربوده آنوقت راه فرار  
 مسدود و باید کف افسوس بهم سائید ، ای برادران  
 ای عزیزان بخدای ممکنات جز خیر و صلاح غرضی  
 نیست ، نگارنده خود از این خاک پاک امروز تا  
 یکدرجه کارها بروفق دخواه پیش آمده است یک  
 اتفاق ملی تمام کارها اصلاح میشود

خزانه ما بول ندارد ملت ایران در این دو ساله  
 گدا شده متولین برخست و دنائت آنها افزوده است

باید ملت بفرخور حوصه خود يك بانك ملی تشكيل داده از يكقران و صد تومان و صد هزار تومان و يك كرور روى هم ويخته صد كرور يا دوپست كرور سرمايه قرار داده كسان كه دعوى وطن خواهى مى نمايند و ده كرور پست كرور در بانك خارجي دارند در بانك ماى خود عنبرى از مالیه خود را بگذارند، رئيس ار خود، معلم از خارجه بگذارند، قروض خود را داده قرضى بي خطر از خارجه بنمايند آنوقت همسايمان ديگر حق اعتراضات ندارند، ايران مل ايراني است، دولتمندان خارجه را كه بيز از مدعيان معهود است دعوت نمايند، معادن را دسزده اجاره دهند، راه هارا بازند امتيازات بداخه و خارجه داده مكتب هاى اجبارى در هر قريه و شهر دابر نمايند، بعد از بيست سال تمام اولادهائى شا صاحب علم تمام صاحب دولت مملكت شا آباد صاحب كشتى ها راه هاى آهن وغيره از چوب ايران از آهن ايران كشتى بازند از چقدر ايران قد از خود ايران چي از بيه ايران قماش عمل آورده همت را بلند نمايند، كه بخارجه بيز برده بفروشد

بدست آر و با ديگران نوش كن

نه بر فضايه ديگران گوش كن

اين گداهاى طماع ايراني كه مفت خور و حقوق بر و مداخل كن ميباشند كاسه چشم آنها را جز حاك گور بر نخواهد كرد لا محاله اطفال آنها را تربيت و صاحب علم بايد نمود شايد از بركت علم بر رويه بدران نا اهل خود باقى نمايند كموت ذلت و بي غيرت را نپوشند

مكتوب از ننگه

بندر ننگه بندر مرواريد ايران و مطمح اعمار سياسيون دنياست تا كتون از عدم توجه اولياى دولت و وكلاى ملت از اوضاع جديد قطعا در اين بندر معنم چيزى دابر نشده، گذشته از اينكه عدايه، بلديه، نظميه، ماليه، كمييون جنگ و غيره تشكيل نداده اند، روز بروز در خرابي آن اجتهاد كامل دارند، مدنى است اجراء تذكره بتوسط اداره كرك شده مسافرين بحرين و عمان و مسقط مثل خارجه تذكره مبدهند، اين قانون

جديد طبما باعث بر خرابى ننگه است  
(۱) واضح است كه ملاحظات سيلسى را ننگه نداشتند و حقوق مالكيت خود را برضايت تسليم نموده ايم

(۴) بندر ننگه به خلاف بوشهر و احتباسى اهدت يعنى اينجا بندر عمان است و اغلب مسافرين به عمان آمد و رفت دارند و اين جزئى تجارتي كه باقى مانده بواسطه قصع متزددين آنجا بنوعى ضعود هولعه شد كه بگفته اين جزئى آبادى وداع خواهد گشت چونكه راه بنادر جزء از براى مسافرين مفتوح و ابدآ ممانعت آنها نتوانند كرد، در اين چندروزه تفاوت كسى در قلت تجارت و آمد و رفت سرزمين پيدا شده، اميد است بزودى اولياى امور ما ملتفت اين نكات شده و از وخت اين كار متبه گردند، در اين خصوص به جناب سعد السلطانت كار گذار جديد بنسار اطلاع داده شده تا چه نتيجه بدهد.

جناب دريايى ۲۹ شوال از عجلي وارد و [۲۱] ذشعه بطرف بنادر جامهار و جاشك حركت کرده بعد از چند روز مراجعت و پس از دوساعت توقف بطرف بنادر جزء و بوشهر روانه شد، و اين [۲۲] روزيكه در ننگه تشریف داشتند چند فقره باجمن محترم آزاد تشریف آورده [دبستان آزاد] جندى تعطيل بود مردم وا ترغيب بافتتاح آن نموده و [۱۵۰] تومان شخصاً اطافه به دبستان آزاد داده، از تشكيل انجمن بدهى خيالى مذاكره شد چنانچه بايد صورت بگيرد نكرفت، آنچه طايفه عرب بودند بواسطه اقلامت ملتكلوانه دو سه نفر مستبدين مفسدين وطن فروش مستكبر، پسند محض بقاى رياست موهوم استبدادى قديم خود با مشق رجاله كه با خود همراه کرده اند [شرح حال اين خاشين در آينده با اسم و رسم و سوء حركات ايشان عرض خواهد شد] خود را از تشكيل هيئت نزار و سكرتفن تفرقه و انتخاب وكيل معاف داشته و دارند اين صريهاى ناهم از فرط بي عدلى و بدبختى و به تحريك اين دو سه نفر خائن خود را به نيمه اجانب قلم مبدهند [اين هم بواسطه اينست كه ما كار گذار صحيح با علم و مان دوست نداريم، هفت نفر نزار معين و چند روز شروع شد به دادن تشریف

انتخابات خارج

۸ اداره خارجه آلمان مکر است از این امر که کپان لسیج و حمیده را که امتیاز عبور و مرور جہازات تجارتی از باغالی داده شده - متحد است با مقاصد بحری انگلیسی و آلمانی - آلمان هرگز از نقشه خود خارج نمی شود

۹ علت ایدام [ کاربوف ] تا کنون افشا نکرده درین موضوع در مجلس [ دوما ] مباحث ننمید پش آمد - جمعی اظهار داشتند که وی برخلاف قیدین پانیککی اقامه شهادت می نمود برخی برخلاف این گفتند ۱۰ [ مسیو پیشون ] در مجلس ملی درباره مسلک امور خارجه فرانسه گفت و کرد - و اظهار داشت که هیچوقت بین دولتین روس و فرانس چنین اتحاد نبوده که اکنون هست - و از وقوع اتحاد بین دولتین انگلیس و روس امید مزید استحکام اتحاد بین دولتین انگلیس و فرانس است - ملاقاتیکه بنازه کی با امپراتور روس و پادشاه ( منول ) شده دال است بر اینکه بین دولتین روس و اینابا هم اتحاد حاصل شود - و نا اتمانی که درباره ( مراکو ) عارض شده بود آهم رفع گردید و این امر موثر اتفاق با سار دول شد این مسئله هیچ ربطی با راه آهن بغداد و [ آستریا ] ندارد

۱۱ در خصوص مسئله [ کورت ] [ مسیو پیشون ] اظهار داشت که تصنیف مخصوصی سردست نمک هست الا اینکه دول محافظت بر رسیدن موقع خود تدارک می بندند ۱۲ تلگراف [ خرطوم ] رسیده که از خرطوم الی یکصد و سیصد میل بیابان راه اذن از اول جنوری افتتاح خواهد شد - خط راه آهن جنوب هرروزه باندازه یک میل ساخته می شود

۱۳ تلگرافی از اسلامبول رسیده ظاهراً میدارد که که رئیس اوزاره استعفا داده علت استعفا معلوم نشده ولی درباره شرکت [ لسیج و حمیده ] مباحثه که در مجلس ملی شده دارد هرروزه بر صورت اعلانی میافزاید

۱۴ در مجلس ملی فرانسه یکی از وکلا اظهار داشت که در ( گلاس ) واقع ( سویزرلند ) تشکیل کپان شده که مشتمل از ه نفر آلمان و جرمن و فرانسوی و یک از آستریا و دو از اهل ( سویسی ) میباشد و دارای سرمایه هنگفتند که

مجموعه کارها چشم نموده بود که جناب دریاسکی شریف برده و این کار انجام نگرفت و از آن روز تا حال اقداماتی نشده و این کار معوق مانده است ،

نایب الحکومتی لشکر از حاجی علی کرم خان شنیع و به اقتدار نام و آنگذار شد ، در قبل از این از انجمن محترم ولایتی بوشهر از راه عباسی تلگرافاً عده سرباز و توپچی و سوار از انجمن محترم آزاد خواسته اند ، از سرباز و سوار یکی معدوم و عده اجزاء توپخانه آنچه بودند بطور صحت شماره و اطلاع داده شد

دو روز قبل یکی از اهالی جریره ( فین ) ساعت هفت از شب بکنفر از سپاه مقتول نموده قاتل محبوس است ، چند روز است [ دبستان آزاد ] افتتاح گردیده اعضای کمیسیون آن [ ۱۲ ] نفر انتخاب شدند ائلب تجار محترم برضایت خود قرار دادند که از مال التجاره وارده و صادره آنها بترا هر تنگه یک شاهی بتوسط اداره کرک دریافت و به صندوق دار مدرسه برج به برج بدهند که از آن وجوهات صرف مدرسه شده که اطفال کوچه گرد با تربیت شوند از این قرار داد که سعادت دنیوی و اخروی ما را حاصل است [ این دو سه ضرورتی فروش ] سالی هستند که این کار برهم خورده که اسم مدرسه احدی نشود ، و دارند عوام بچاره را گول میزنند که این بدعت است دین از کسب می برد ، فعلا که مدرسه دایر و عده شاگردان به [ ۲۵ ] نفر رسیده اند قرار شده است که معلم از بوشهر و جاهای دیگر جلب شود ، هر کجا منتهی شد عرض خواهم کرد

[ لارستان ] از اقدامات جناب آقای سینف الله خان امر بجهت تا یکدوره نام پیدا نموده و اهالی از شر تعدیات خوانین [ گراش ] آسوده شده اند ، اهالی سببجات تا کنون اطاعت در ادای مالیات نکرده اند ، از قرار اخبار داخله جناب حکمران شخصاً با استعداد برای سرکوب اهالی و انتظام طرق و شوارع آنها و اخذ مالیات بنا بوده هرروز پنجم شهر دیججه حرکت بطرف سببجات فرمایند ، جناب آقای رفعت نام سرتیب و پیشکار لارستان نیز مهیت خواهد داشت

[ اقل محمد احمد محمد اسحاق ]

در مسیر راه آهن بغداد با بنک عثمانی شرکت نماید - از این ظاهر می شود که بموجب این تدارک درین راه از فراسه صرف مستفید بشود - ( مسیو پشیون ) در جواب اظهار داشت که وی هماره بر این مسئله نگرانی دارد و با دول انگلیس و روس و آلمان در این باب مخاره کرده و تصفیه یافته که امداد دولت فرانس برابری و مقابله با امداد انگلیس و روس نماید

§ مجلس (دوما) ی روس در اصلاحات قشونی یارده ملیون لیرا منظور کرده بموجب خبر رسمی دولت يك ملیون لیرا نیز در سنه [۱۹۱۱] و يك ملیون در [۱۹۱۲] علاوه لازم خواهد شد - این اصلاحات رفته رفته مورت تکمیل قشون و ترقی خواهد گردید

§ نماینده دولت عثمانی در ( روم ) عهده رئیس اوزرائی را قبول نمود

§ تلگرافی از ( اتاوا ) رسیده که بسبب ترقی در عایدات رژی وزیر طایه اراده دارد که قرضه سنه ۱۸۸۵ را که زائد از چهار ملیون لیرا میباشد ادا نماید

§ خبری که از ( واشنگتن ) رسیده ظاهر میدارد که پیشرفت اعراض دولت امریکا در مشرق اقصی و رویدادن بعضی مشاکل در انتظام دسته جات جہازات در بنادر آنجا اراده نموده شده سکه دسته جہازات ( یسافک ) منقسم به دو حصه شود یکی موسوم به دسته جہازات آسیائی و دیگری دسته جہازات ( یسافک )

§ وقایع تنگار ( طمس ) از [ یکن ] می نویسد که عایدات گمرک در سنه [ ۱۹۰۹ ] بیشتر از سنوات قبل سوای سنه ۱۹۰۶ میباشد در اضلاع ( یونان و شامی ) که زراعت خشخاش در آنجا کتر شده عموماً ترقی کرده

§ ( استیانوف ) که در [ پترسبرگ ] مجرم قتل [ مستر بودن ] محکوم بسزای حبس سه و نیم سال شد واسطه آن بود که ارتکاب قتل عمدی بوده

§ مخبر [ روتر ] از [ عدن ] خبر میدهد که [ ملا ای سوامی بسمت ] ایلدک [ و در سرحد ] ابرسینیا [ داخل شده ] و یک هزار مواشی به سرهار [ ابرسینیا ] پیشکش داده

§ در [ فرانک فورت گزت ] تلگرافی از [ برلن ] بدین مضمون شایع شده که گنگوی [ سرکیل ] یا صرافان این بود که چه نوع اغراض دولت آلمان درباره راه آهن بغداد مطابقت با خواستن های دولت انگلیس میتواند نمود - این گنگوی خصوصاً بتوسط یکی از افسران بزرگ عثمانی شده که عقیده اش این است که اخاق آلمان و انگلیس در خصوص راه آهن بغداد برای دولت عثمانی مناسب است - آلمان دست از خیرخواهی خود برداشته و هر دو دولت بی خواه دولت عثمانی اند ولی آلمان در اینوقت این مسئله را تصفیه نموده چه شایخی که الآن در مدد تعبیر است تا پنج شب سال دیگر خانه نخواهد شد

§ دوچین ( کتاب سید ) درباره تجارت تریاک شایع گردید ( سرخان جاردن ) راپورت ( سرخان مکمولر ) را ۲۱ اکتوبر روانه کرد عقیده شووا اینست که دولت چین بر عهد خود ثابت است برای استفهام تحصیل حالات تحریک می کند که از هند یکی دو افسر برای ملاحظه کاشت کاری تریاک بروند و ( سرخان جاردن ) هم متفق باین رای است

§ ( مستر اسموتس ) در ج و اب خط انجمن صلح و ثانی ملی مورخه [ ۷ ] نوبمبر نوشته که به ( لارد کروی ) نشه دستور العمل درباره هندیهای ( ترانسوال و ورائنگیا ) داده و یقین دارد سکه هرگاه اقدام کامل شود بر انجمن ثابت خواهد شد که برای حل این مسئله هر نوع جدوجهد نموده اند § از [ بوردو ] تلگرافی رسیده که [ دیلاگرنج ] از بلندی بسیار زیادی از سطح هوا با [ بالون ] بر زمین افتاده و هلاک و جسم او متلاشی گردید § روزنامه [ دیلی اکپرس ] می نویسد سکه [ اول آف ابردین ] استعفا داد

§ اعضای انجمن تمار و یسبان باقی [ لیورپول ] در مجلس دیر رسمی تحریک نموده که [ مستر میکارد ] از طرف آنها هیچ حقی نداشت که اصلاحات گمرکات مالالتجاره را مذمت کند

§ از اصلاحات گمرکات فرانسه صناعات آلمانی را خوف پیدا شده چه میگویند که واردات آلمان در فرانسه بالمره کاسته و کتر فروش خواهد رفت



و بحضور امپراطور آلمان رسیدند - با شازادگان و وایسها نیز ملاقات نمودند. [ برنس سی شان ] تشکر از امپراطور کرده اظهار داشت که دستجات جہازات جنکی آلمان مشهور آفاق است و بسیار خوشنوداست از اینکه موقع مشاهده چن دستجات او را حاصل آمد نیز امیدوار است که اتحاد دو تن آلمان يوماً فیوماً با چن ترقی کند - اعلیحضرت امپراطور در جواب اظهار داشتند که یقین دارم [ برنس ] از ملاحظه این دستجات بسیار خوشوقت خواهد گردید و یقین است که این ملاقات مورث ترقی در اتحاد دولتین خواهد شد - بعد از آن اعلیحضرت امپراطور نشان عقاب سرخ به [ برنس ] عطا فرمودند

ثوقایع نگار [ طمس ] از [ پترسبرگ ] خبر میدهد که [ ستر ملاسکان ] رئیس اداره خارجه مئرق اقصی را معزول نموده چه وی خلی نوشته بود مشر بر اینکه دوات ژاپون در صدد حمله بردوات روس است

ثوقایع روزنامه [ آرگس ملبورن ] می نویسد که [ برنس البرت ادور ] پادشاه بلژیک در سنه (۱۹۱۱) به سیاحت خواهد رفت و بعینت وی دستة کوچک جہازات جنکی هم خواهد بود

§ حکومت انگلیس [ کیتان اسکات ] را جہاز مسافرت قطب جنوبی [ ۲۰۰۰۰ ] لیرا اعما فرموده [ جہازات جنکی فرانس ] وارد [ تانجیر ] شده منظون است برای اینکه بزودی تصفیة قرضه مراکو به شود این جہازات فرستاده شده

ثوقایع [ سر آفرد لاریر ] ضمن نطق خود در [ تورینتو ] اظهار داشت که غرض از تقویت قوای بحری حفاظت مستعمرات و شوکت سلطنت و از لوازمات است ولی یقین دارد که با دولت آلمان جنگ نخواهد شد - اینکه درباره دستجات جہازات جنکی انگلیسی رای زن شده مبالغه است اگر گاهی دولت انگلیس دوجار مصائب شود [ کندا ] به تأیید حاضر خواهد بود

ثوقایع تلگرافی از [ واشنگتن ] رسید که [ ستر ناکس ] در خصوص راه آهن [ منچوریا ] اظهار داشته که عقیده او اینست که راه آهن مزبور قبضه هیچ دولتی نباید باشد الا دولت چین ، و ازین رو

حقوق دول کایتاً برقرار خواهد ماند و آزادی اضلاع مشرقی ترقی خواهد نمود

ثوقایع در قصر پادشاهی [ آن ] حریق واقع شد - عمالجات روسی و انگلیسی اطفای ناره را نمودند طبقه فوقانی بی سوخت ولی اتلاف نوس واقع شده [ مکتوب جناب جناب صولة الدوله عثمانی ]

چون دفع بہمت از خویش و رفع اشتباه از منصفان بر دمه هر اسان فرض است ارض این مشروء برداخت تا نکتہ از نکات در دیر ناک آن مہن وطن برست پوشیده ماند، دیگر اینکه جراید زبان ملت و شاهد احوال مملکت اس امروزه که کشتی ایران در شرف غرق و بعضی کشتی بانان در خواب بملت مستغرقند بنده به دو جہت واجب میدانم راپورت امور را به آن اداره محترم بدهم اولاً درد را در دل نہفته به دردمند گفته ام ، ثانیاً نام خود را در تعداد کشتی بانان زفل باقی نگذارده و حفظ شرفم را که حنان ملک و ملت در صدد نقصان آن هستند نموده ام -

ایات نرس بعد از آنکه خود را کاملاً طرف دار یک نرس قرار داد و سبب به افراد باقی دیگر از سوء سلوک دره فروگذار نمود اواخر ماه شوال شرحی به بنده نوشت که قوسول آری دولت مہیہ اسکایین میل بخارج بودن توپ و سرباز اسکایین دارد - متعذراست که در به نامی تشنان تامل دارد ، بنده زیر بار این تہمت ترقہ فوری نہ لایحہ یکی به ایات یکی بانجم ایاتی - و بی بکارگذاری نوشته ، صراحتمتہد شده که جناب قوسول و توپ و سرباز مرپور را از دروازه شیراز تا شهر بوشہر سلامت وارد میکنم ، جواب نوشتند بجناب قوسول اظهار کردیم میگویید لازم نداریم خودملن میرویم و محتاج بہرہای کسی نسیم کہ عن ہان نوشته ایاتی الان حاضر و موجود است ، بعد از آنکہ بنده و احشام قشقان ارحوالی شهر دور و بظرف گرمسیر رہسبار شد سارقین بویراحدی کہ در این سہ چہار سہ انواع شرارت و سہب و سرقت را نودہ سزا و جزا ندیدہ و در ایام ہمین ایالت ہم مشنول بودند مکرر ہم خاطر ایات را متذکر کردہ اخطار نمودم کہ اگر جلوگیری نشود چہ پیش خواهد آمد -

دسته سیصد و دویست پنجاه نفریشان آمده  
 رام خان زیسان را بستد در کمال قدرت مشغول  
 غارت قوافل گشته قوسل دولت صخیمه روس  
 بزم بوشهر از شیراز حرکت میکند، حضرات  
 بویراحمدی مرتک امری میشوند که مطلع شده‌اید،  
 وقتی خبر به بنده رسید باینکه نهایت کدورت و  
 افسردگی را از وضع مصادر امور داشت و نه  
 بویراحمدی ابوالجلی بنده بود نه سامان که این کار  
 واقع شده بود اداره بنده بود باز چون دیدم  
 اجمعه امیب دارد و بارگرانی است بدوش ملت  
 مظلوم آرام نگرفتم، آدم به تعاقب سارقین فرستادم  
 بدیجانه برخورد به آنها نمودند، ولی تحقیقاً سارقین  
 را شناختند که آقا علی پناه نام بویراحمدی با صد  
 و چهل بجه تنگچی و سوار مصدر این خیانت  
 بزرگ شده - این آقا علی پناه از کسان کریمخان  
 بویراحمدی معروف است که سابقه اتحاد با مستبدین  
 داشته و دارد - در همین ضمن از طرف ایالت  
 فارس مشروحه رسید که حضرات قشقائ مرتکب  
 چنین امری شده اند باید مرتکبین را دستگیر و  
 در صدد استرداد اموال برآئید و نیز خبر رسید  
 که ایالت تلگرافات بهمه جا کرد که مرتکب  
 قشقائ است -

ملاحظه فرمائید این مسئله را آدمی که حب وطن  
 عزیز را بجان خریدار است خود و طایفه اش را  
 بکلی عری و بری از این مطالب میداند چه اثر  
 ناگواری می بخشد، با وصف مشاهده این عداوت  
 ورزی های جانکاه شرحی به ایالت نوشتم قریب  
 به این مضمون که، عداوت ورزی با من هم وقت  
 ممکن است علاج این مسئله فوری و فوری است،  
 اگر وسیله بدست اجاب افتاد و مملکت از کف  
 رفت بنده رشارا در این مقام باقی نخواهند گذارد  
 که از نیک و بد عرضی را درباره یکدیگر بتوانیم  
 احمال نامیم، پس در این موقع غرض ورزی را  
 کنار گذارید موافقت قلبی با من کنید (بویراحمد  
 طایفه ایس از کوهکلویه، علاوه بر چادر نشین  
 چندین قلاع محکمه و تقریباً سه هزار پیاده و سوار  
 دارند و علاج آنها را کسی جز قشقائی امروزه  
 قادر نیست) دو مراده توب قلعه کوب و کوهستانی  
 بدین من متعهد انجام این خدمت و قطع وقع آنها

میشوم، بعد از آنکه رفع این غایب بزرگ را کردم  
 آنوقت عداوت ورزی را از سر بگیرد -  
 سه تلگراف بطهران بمجلس مقدس و حضرت  
 مستجاب اشرف رئیس الوزرا دامت شوکت و جرایده  
 کردم که چون مطلب مهم و دیگری قوه رفع این  
 بلیه را دارا نیست اگر اجازه دهند من و ائم  
 حاضریم که تا آخرین دقیقه امکان کوشش نموده  
 اشرف بویراحمدی و محسنی را تنبیه و استرداد  
 اموال مردم را بکنیم، حضرت وزیر جنک رئیس  
 الوزرا به تلگرافخانه کاذرون احضارم فرمودند،  
 فوری از احتشام حرکت نموده بکازرون رفتم، بنای  
 مخبرات حضوری شد، تلگرافی از حضرت معظم  
 زیارت نمود که از عباراتش همه قسم استشام رواج  
 وطن برستی و مرحمت میشد، بنده هم آنچه بقل  
 ناقصم میرسید در مقضیات و اصلاحات امروزی این  
 مملکت فک زده به عرض رساندم -

بعد از آن وزارت جلیله داخله مدخله مخبراتی  
 فرموده و سر بسته بنده را مامور به اطاعت کلیه  
 اوامر جناب سهام الدوله فرمودند و حال آنکه بنده  
 متمرد نبوده و نیستم نهایت اینست چون برورده  
 این آب و خاک دمه خود میدانم که خاطر اولیای  
 امور را از اموری که برای مملکت سم قاتل است  
 مستحضر دارم و اگر خدمتی هم از دستم برآید  
 خودداری نکنم معلوم شد که عرایض صادقانه وطن  
 خواهانه ام را بجوی نخریدند، اینقدر شد که پس  
 از هفت روز توقف کازرون و مراجعت ندانستم برای  
 چه آمدم و چرا میروم و ملت مظلوم زیر این بار  
 سترگ پاند بویراحمدی و محسنی سالماً غنیمت  
 بی شمار ببرد -

از عموم ملت ایران می بوسم با این حال هر کس  
 باشد گوشه گیری اختیار میکند یا نه؟ مکرر و ملول  
 میشود؟ یا نه لفظ بن چه که معمول عموم ایرانیان  
 است سه دستی میگیرد یا نه، اما بنده با مشاهده  
 اینهمه اوضاع دل خراش دست بردار شدم؟ نه واقعه  
 باز خودداری نتوانستم چه،

لجام در سر شیران کند صلابت عشق

چنان کشد که شتر را مهار در بینی

تجار شیرازی که برادران و نام بوده و هیبتند

استعداد کرده پیش از سه طریق و کنلیل تهرنت

نمودند دیدم از این تعلیل عرضه از هر جهت به اینجای وطن نیک چه آبرو ما شاید در شرف اضحلال و چه ضرر های فاحش برای تجار و کسبه و مکاریان میا است ، لذا تمنای برادرانم را پذیرفته از مجاهدین قشقای مامور حفاظت راه کرده تا این دادم که این مختصر تجارتی که مایه همه چیز مملکت است بالمره ضایع و عاطل نشود

( تا به بنیم سر انجام چه خواهد بودن )

در شماره بیست و یکم جریده فریده اشعار فرموده اید که اگر هم این نسبت به قشقائی صدق پیدا کند فلانی مجبور شده ، جنابعالی از میزان طیبی خارج نشده صحیح فرموده اید ، چه لازمه فرو شدن بیشتر چکیدن خون است ، ولی عشق با شیر اندرون شده را چکنم ، بخدا کارد به استخوانم رسیده . یا وصف این خون را خورده نگذاردم بچسبند ، سخت تر از همه ملامت رؤسای قشقای آسایشم را بکلی قطع کرده ، الا ان میگوبند بپورا حد ثبات کشکولی که یکی از طوایف قشقای است نیست ، در عرض یک هفته قوسل و چندین قفه را زد ، تقریباً بانصد قاطر با بار بردند ، مثل تو آدمی هم داد طلب قلع وقع آنها شدی ، کی همراهی کرد ، کی طالب حب و نظم و استقلال ایرات شد . این حب وطن مگر یک نعمت آسمانی است که برای تو یکنفر نازل شده ، یا یک بلاه نعمت زمینی است که برای ماها وارد گردیده و اسباب محرومی ما از این نهای دنیا شده ، باوصف این یوسف ندیده گرگان میخوانند و اقسام تهمت بی جا و بی ملخذ و با پی میچسباند ، بخدا هر صاحب بطنی از جواب آنها عاجز خواهد بود ،

دیگر اینکه کسی شرحی به اداره محترمه نوشته که در همین شماره درج فرموده اید ، نویسنده یا نهایت بی علمی اظهار اطلاع نموده است که بعضی از طوایف قشقائی مخالفت دارند ، همانا اثر قلم مزدوران استبداد است ، و الا احد میبکنم خدا را که این بنده ضعیف خود را دارای حالی و افعالی فرموده که جالب قلوب تمام عشایر و افراد قشقائی از کلانتر و کد خدا ورعیت نموده و عموم قشقائی اطاعت را صادقانه بگردن گرفته اند ، اگر چنانچه هم پیدا شود در مقابل موافقین حالت قطره

و عمان را دارد ، و اگر چنان نبود در این چهار ساله چگونه میتوانست این ایل با عظمت را در اداره نظم نگاهدارد ، بخدای لا یشریک له اگر بنیم انصاف بگردند سکوت و نجابت و امنیت این چند ساله قشقائی را باید خلاق عادت شمرد و بزرگترین خدمت وطن محسوب داشت ، زهی افسوس که در عوض تمجید و تحسین جز تهمت و تخفیف چیز دیگر مشاهده نمی نماید ، اینست بیان واقع اوضاع این سامان

دادار دادگر این زاد بوم با جا بجا برابر را از بدفرجایی کردار های اهریمنی نگاه دارد و آن یگانه بنگاه برست راستگوی روش روان را همراه تن درست و پاینده برآید . باید سوخت و ساخت مگر دستی از شب برون آید و کاری بکند

### حبل المذنب

ما چون از آغاز مسئله و حقیقت امر واقفیم در سهو ایالت فارس تصدیق داریم و جنابعالی را حق میدهم و چنانچه مکرر نوشته ایم با بودن بنی اقوام در فارس و اقتدار ایشان در جنوب امنیت را مشکل بلکه محال می بیند داریم و هیچ دلیلی محسوس تر از این نیست که انتشار هفت سائت فارس بحردیکه بنی اقوام را از ایرات خارج نمودند رفع کردید و عنقریب وزارت داخله و مجلس شورای ملی بی باین سهو بزرگ ایالت برده چشم پوشی از مصدقات تاریخی نخواهند فرمود ما با آن درجه امیدواری که بوضن دوستی جنابعالی داریم بازم تنها می نیایم که درین موقع نازک که کشتی مملکت در گرداب محو و اضحلال دوچار گردیده پیش از پیش با او یابی دولت علیه و ایالت همراهی نموده رفع انتشارش و انقلاب فارس را فرمایید ، و اطمینان کنید که این دوره خدمات خدام وطن در برده استوار نمایند و قدر افزائی دارالشورای ملی شیدالله ارکانه شامل حال وطن خواهان حقیقی خواهد گردید

امروز موقع آن است که ما بواسطه یک سهو ایالت فارس چشم از حقوق و حنیه پوشیده به مخاصات یا مدافعات شخصی بردازیم ، نه ما تنها بلکه آیات الله نجف و جمیع افراد ملت نظر بآن حسن ظنیکه بجنابعالی حاصل نموده پیش از پیش منتظر اقدامات

تان هستیم، و هرگز تصور ننمایید  
 که خدمات وطن خواهانه جنابالی از سرو  
 ایالت فارس در زار اوپایی دولت و امنای ملت  
 مستور و پوشیده ماند. باز هم کلمات اوایه خود را  
 تکرار می نمایم که امروز وطن خواهی در حفظ  
 امنیت و رفع اعتقالتش که کوتاه گشته دست اجانب  
 است می باشد. امروز بزرگترین دشمن مملکت  
 کسی است که بواسطه اغراض شخصی مورث  
 اعتقالتش وطن عزیز خود گردد. و ما به آواز  
 بلند گفته و میگوییم که حمله غیر مترقبه بر قوسل  
 روس و ناامنی کنون اصفهان و بوشهر مبنی بر  
 اغراض شخصی است و این حمله ناشی از سرو  
 جناب سهام الدوله والی ایالت فارس میباشد، و نمی دانیم  
 درین سرو خود تا کجا و تا چند مصر خواهد بود  
 و چون شخص سهام الدوله را وطن خواه و بیغرض  
 میدانیم امید می نمایم که بیش ازین در سرو و  
 خیالی بی خود اصرار نفرمایند که ایشان برای  
 وصل کردند نه فضل کردن.

خبر خراسان  
 ( ۶ صفحه )

برای پیشرف هر خیال صحیح امروز محتاج  
 بیک راهی که از چند سال قبل او را از اساطیر  
 می شمرند هستیم. آن خیال مقدس و آن طریق  
 مشروع همانا نوشتن خیر ملت و صلاح امت است.  
 تمام عقلاء و حکماء بر آنند که توقف هر قوم در  
 مرتبه دلت یا تنزل آن از مقام ترقی معطل بدین  
 علم است یعنی آنچه را که باید بدانند و بجا بیاورند  
 از بدبختی عالم بر آن نکته نیستند یا اگر هم مسبوقند  
 بواسطه اتفاق، جهالت، اغراض شخصی، اکان  
 ا لم یعلم | مهمل و محمل میگذارند، در هر مملکتی  
 ارباب قلم که سعادت ملت را در عهده قدرت قلم  
 میگیرند و اصلاح معایب اعمال و مفاسد رفتار و  
 و دمایم اخلاق را بدو می سپارند، موظفند باینکه  
 مواعظ حسنه را با قوی این و با لفظ سهل و ساده  
 که صنوف متوسطه امت بر آن آشنا باشند بیان و  
 تقریر فرمایند

صاحب قلمهان وطن ما یک مسئله که موضوع  
 بحث قرار داده و در آن سخن میرانند اصرار را  
 از سرحد قانون مطلب نگاری خارج و از شیوه

نویسندگی بیرون میآورند، نه آنکه بد میکنند و  
 حق ندارند، هم خوب میکنند و هم حق دارند، زیرا  
 که حق سامعه هموطنان عزیز هنوز معطوف با قال  
 نگردیده از این رو ارباب قلم تکرار مطالب اولیه را  
 نوده و برشواهد او میافزایند تا مگر تکرار موجب  
 ایضاح و اصرار مورث طبقات منزوره شود.

امروز باید دو نکته بزرگ را همواره منظره  
 چشم قرار داد. نخست اینکه چه بکنیم که سعادت بدست  
 آریم! دوم چه سازیم که ترقی نمایم، اگر این دو  
 نکته سهل و متمتع را از فرد فرد پرسند و جواب  
 بخواهند چنانچه همه وقت میگویند و مینویسند جواب  
 خواهند داد، که مایه سعادت ما اتحاد و مورث  
 ترقی ما اتفاق است، تا اتحاد نداریم تمام نقشه های  
 ترقی ما نش بر آب و خیال در خواب است، خوب  
 چه بکنیم که دارای اتحاد و اتفاق بشویم، معلوم  
 است تا خود غرضی و سوء اخلاق را کنار نگذاریم  
 اتحاد و اتفاق که مایه سعادت و ترقی ما ایرانیان  
 است بدست نخواهد آمد، فلان ایالت عوض  
 اینکه با هیئت جامعه ایرانیان اتفاق ورزد، برای  
 استقامت خود در مرکز ایالت سرآ پناهنده  
 بتوسل روس و انگلیس میشود و آنها را واسطه  
 استقامت خویش قرار میدهد، اینهاک بر سر ما که  
 تعیین حکومت را باید قوسل روس و انگلیس بکند  
 و ما مورث دولت باید بتصویب آنان باشد و ما ابداً  
 متبیه بشویم

دیگری برای پیشرف اغراض شخصی خود،  
 خود را از تابان روس شمرده و کمنه بی نیاز را که  
 عبارت از نشانه تبعیت است در سردر خود قرار  
 میدهد و این انفصال از اعصاب لطیفه وطن را ابداً  
 حس نمیکند. تا اینکه از طرف حکومت ایران محکوم  
 میشود که آن علامت را از سردر خود بردارد  
 آند دیگری بملامحه اینکه رابطه با قوسل روس  
 داشته باشد فقط بدوستی خالی قناعت ورزیده راپورت  
 پالیکی و سیاسی ایران را همواره بآنها میرساند

اینها تمام از ذممت و توسای ما است، کیست  
 که منکر باشد که فقط کلمه استبداد را برداشتن و  
 بجای او لفظ مشروطه گذاردن محیی وطن مقدس  
 نشواید بود، چند ماه است که دارای سلطنت مشروطه  
 هستیم و وزراء رسماً معرفی شده اند و ما بی هم در خواب

بدارند ولی چکار میکنند معلوم نیست ، آیا کدام  
 جلدوسه را تاسیس نموده اند ، کدام يك از اجازات  
 بخارج را جواب گفته اند ؛ کدام مسلك مستقيم را  
 اختيار نموده اند ؛ بالاخره کدام نواقص و معایب مملکت  
 را اصلاح و برطرف داشته اند که بمیز بن الاستبداد  
 والا شتراط باشد کسی نمیداند ؛ ای کاش عوض  
 فحالی و مقیدات بی ترتیبات فرعونیت اندکی برسم  
 میبرد اخطیم ، آیا میتوان گفت که جهت عدم پیشرفت  
 مقاصد حنه غیر از خود غرضی است ؛ و این مریض  
 وطن که در حال احتضار است تیراز داروی اتحاد  
 و اتفاق به داروی دیگر محتاج است ؛ افسوس که غیر  
 از گفتن و نوشتن نتیجه دیگر متصور نه ، و معلوم  
 نیست که چه وقت امور ما اصلاح خواهد شد و  
 مصلحتین امور ما کیانند . ای کاش که در مواقع تحریر  
 اینگونه مطالب تنفس گاوگیر میشد که این همه مشاهدات  
 غم فزا و ملاحظات غصه انگیز روح را معذب  
 نمیساخت

از اخبارات تازه مشرب اینکه چندروز قبل  
 شخصی يك جبهه سر بسته برای حاجی حسین آقا پسر  
 ملك اتجار طهرانی می آورد که این جبهه را از پاریس  
 برای تو فرستاده اند ، بعد از شکافن سر جبهه يك عدد  
 یب بسیار قوی در جوف او بوده است آورنده جبهه  
 را توقیف و جلب بنظمیه می کنند فعلا در تحت  
 استطلاع است تا معلوم شود محرکین که و برای چه بوده  
 است (ایضاً) دو روز قبل که از طرف اداره جلیله  
 نظمیه تجدید تریاک بعمل آمده کاغذی بی امضاء از  
 طرف شیره کشها بداره نظمیه رسید که اگر در  
 اینخصوص استقامت ورزید و موافق آنچه گفته اید عمل  
 نماید تمام مأمورین شمارا با شلول بقتل میرسانیم  
 (ایضاً) نظار انجمن بلدیة برای تجدید انتخابات  
 مقرره میدهند اگر خدا بخواهد

امضاء ( ق - س - ن )

بندر عباس کاب

چندی قبل اجزاء اداره گمرک بندر عباس  
 اظهار نمودند که محض رفع بیکاری و مشغولیت در  
 صدور افتتاح قرائت خانه می باشیم که دایر نموده چند  
 مجلد کتاب متفرقه و چند نسخه روزنامه حاضر نموده  
 در اوقات مرخصی از گمرک خود را بی کار نگذاشته

مشغول داشته باشیم و در بعضی اوقات جهت رفع  
 کسالت بعضی لب مباح نیز دایر و جهت عموم مفتوح  
 که هر روزه هرکس میل داشته برود مانی نداشته  
 باشد و باین اسم خواهش اعانه اساسیه از تجار و  
 اعیان بلد نمودند تجار و اعیان نیز بلاحظه توسعه  
 مصارف اینخطاب را پسندیده و هرکدام بقدر وسع  
 خود اعانه دادند و منتظر افتتاح قرائت خانه بودند  
 سپس معلوم شد بانی اینخطاب تبعه دولت انگلیس یعنی  
 انگلیس می باشد و گویا باذن و اجازه جناب  
 کبیران ری قونسل دولت فخریه انگلیس بوده باشد ،  
 زیرا که خود شان بجهت روپیه اعانه اساسیه دادند تا  
 اینکه تاریخ ۱۷ دی حجه ۱۳۲۷ رفته دعوت جهت  
 جناب نایب الحکومه و آقایان تجار که اعانه داده بودند  
 رسید ، که در يك طرف بخط انگلیسی نوشته بود  
 و در مقابل بخط فارسی باامضاء مستر ( دکونیا )  
 سکرتری بندر عباس کاب - و یوم اول جنوری ۱۹۱۰  
 افتتاح رسمی کاب را معین نموده در ساعت چهار نیم  
 عصر وعده خواسته بود - مدعوی نیز بر حسب رفته  
 دعوت حضور بهم رسانیده الا جناب نایب الحکومه  
 که نرفته بود . از قرار تحقیق تزیین مجلس با چند  
 برده علم ایرانی و انگلیسی نموده در صدر مجلس  
 جناب قونسل انگلیس تشریف داشته . بدو مستر  
 ( دکونیا ) مدیر وکالت خانه حرزات برتس  
 اندیا میباشد و سمت منشی گری کاب دارد با اجازه  
 جناب قونسل در صدر مجلس ایستاده خبابه بزبان  
 انگلیسی مبنی بر تشکر از جناب قونسل و سایر حضار  
 و تشکیل کاب نموده پس از آن جناب میرزا حسن  
 خان از اجزاء گمرک بندر عباس در دیل مجلس  
 ایستاده خبابه بزبان فارسی مبنی بر تشکر از جناب  
 قونسل و سایر مدعوی قرائت نموده سپس صرف  
 شیرینی و شربت و چای نموده اند

شکایت برخی این است که در اول وعده  
 افتتاح چه قسم رعایات در میان آمده که قاری خبابه  
 انگلیس مقدم در صدر مجلس قرائت نماید و قاری  
 خبابه فارسی از بعد در ذیل مجلس ایستاده

جای نامل است که در این سرحد مهم با این نادانی  
 اهالی و زبونان علوی دانا و کافی از طرف دولت انجام

این کاب که به همت انگلیسین افتتاح شده هرگاه پای پلنیک همسایه نیز در میان باشد جهت دروازه مملکت و وطن عزیز چه ارات خواهد داد ، از قانون سیاسی و پولتیکی عقل نگارنده قاصر و نمی توانم اطهارای نجیب لدا واگذار برای سلیم مدیر محترم و قارئ مکرم میزایم ، در این موقع از جناب میرزا موسی خان یادی می نمایم ( در هر جا هست خداوند یارش ) باشد که در سه ماه مدیریت گمرک عباسی بان و موسی انجمن حاوید و دبستان حاوید گردید و ترتیب انجمن و کلاء دبستان حاوید داده در مرحله انجمن حضور بهم رسانیده با دلق های وطن خواهانه اسباب اتحاد و اتفاق بین اهالی فراهم آورد و اکنون بواسطه بودن مدیر اخنی اعصاب گمرک بانی و موسی اینگونه کتب گردیده اند

( م . ع )

سوق جناب کبتان ری توسل دواب

( انگلیس در افتتاح بندر عباس کاب قریب )

( باینضمون بود )

خود را خیای خوش بخت می دانم و خوشوقتم و خدا را شکر می کنم که در زمان مأموریت من از طرف دواب متبوعه خودم در بندر عباس معر ( دکونیا ) بان افتتاح این کاب و اتحاد بین صاحبان انگلیسی و آقایان ایران گردیده امیدوارم تا سال آینده پیشر دانایان این بندر محسوب این کاب را دارا باشند و از مسر ( دکونیا ) در احراء این کار تشکر دارم

غریبان

( ورود حکمران غربستان به محرم )

چنانچه سابق اشاره کرد جناب حاج (نخرالملک) حکمران کل (غربستان) عزیمت (محرم) فرمودند و جناب ( سردار ارفع ) سرحددار و حکمران محرم کابل بدیران را کردند به این نحو که دوازدهم دیحجه جناب ( حاج رئیس ) بشکار را با کشتی مخصوص خود شان به موسوم به ( کارون ) اسه به ناصری فرستاده و بانزدهم که وارد محرم شدند خود ایشان درحالتیکه جناب (اعتلاالدوله) بکارگذار و همی ار شیوخ و غیره را به اتفاق داشتند با کشتی ( ایران ) به استقبال روان شده بعد از قدری طی مسافت کشتی ها ملحق به یکدیگر شده متفقاً نازم محرم

گردیدند در این موقع کشتی ها به پرقنای الواک آراسته و موزیک در ترم و شلیک توپ از کشتی ها و توبخانه در کار و تویجیان و مستحفظان و اهالی نیز همه جنی خودشان در سواحل شط ایستاده موقع احترام بودند و ادای رسم سلام و خوش آمد می نمودند و رویهم کمال شکوه را داشت و این اتفاق و حسن وثاق یا حکمران و غیره آینده نورانی برای عربستان نشان میدارد و عظمت مقام و محاسن اداره جناب سردار ارفع را در حفظ سرحد و خدمت بدولت و ملت ارانه میکرد ، خلاصه تا کنون که هیچکس است جناب حاج نخرالملک در این حدود تشریف و در عمارت حدید البنای جناب سردار ارفع که محض بذیرانی ایشان ترتیب و تسلیم شده توقف دارند و جناب (نخرالملک) پسر نامور شان هم در معیت ایشان هستند و عموماً نواح حنه از این مسافرت مسعود و مقاربت سعد متذکر اند

تاسیدن مدرسه خزرعلیه در محرم

از آنجا که پوشیده نیست عمده شرط مشروطیت و ترقی مملکت به انتشار علوم و تربیت صنوف رعیت مربوط است و نزد جناب سردار ارفع ( شیخ خزرعلیحان ) که دقائق امور مکشوف است این قضیه مسامه با ربق اولی واضح و معلوم است و همیشه در این قصد بوده اند ، نهایت تصدق ( الامور مرهونه باوقاتی ) بوقته خود محول نموده اند تا در این ایام که خراجاً و داخللاً اسباب فراهم کردید و وقف مرهون رسید که از آن جمله حیاه تجدید مأموریت جناب ( اعتلاالدوله ) بکار گذاری این خطه است که لدی الورود اجازه آن را از جناب سردار ارفع خواستند و ایشان نیز فوراً مساعدت و جناب ( حاج رئیس ) بشکار هم اطهار همه طور موافقت کردند و به اسم سالی سردار یعنی به ( خزرعلیه ) موسوم و دوازدهم این ماه ذیحجه ببارکی مقنوح شد ، مدیر ( مسر داود ) از محصلین مکاتب خارجه است و همه حضرات سعی در حسن ترتیب و تکمیل آن هستند و امید است که عنقریب پایه آب را بجای حکم و عالی بگذارند

وقایع دزفول

اخباریکه از (دزفول) میرسد حکای از اینچنین

در روز ۱۰ محرم ۱۳۲۸

[ فخر الملك ] ببلایات جناب [ سردار ارفع ] آمده و البته برای سیده اصلاحات در مذاکرات هستند و آسد خان نیز که مایه اختلاف و اغتشاش بود فوت نمود بدین است عاجلاً اصلاح و مردم بیچاره از هر جهت نایل رفاه و فلاح میشوند

### ﴿ افتتاح شعبه بانک شاهنشاهی ﴾

مستز [ دوری ] نام از طرف بانک مزبور به [ محرمه ] ورود و لوازم کار را تهیه کرده اوایل [ جنوری ] که اول سال فرنگی است شعبه آن بانک در محرمه مفتوح میگردد

### ﴿ بارندگی ﴾

چند سال است که در غالب نقاط [ عربستان ] خشک سالی و برای اهالی باعث دست تنگی شده است لیکن امساله در بیشتر جاها بارندگی و اسباب میدواری و گویا تسفلات آبی از هر حیث شامل حال اهالی گردیده است

### ﴿ اصلاح بودجه مملکت ﴾

( قابل توجه مجلس مقدس شورای ملی )

بر واضح است تا اصلاح بودجه مملکت نشود هیچ امری از امورات مملکتی به مجری قانون در نخواهد آمد چنانچه مکرر گفته و باز میگویم معایب بودجه مملکت ما و وزارت مالیه ( اسم بلا رسم ) از واءات و لازم به ترمیم نیست اگر مجلس مقدس نخواهد همان بودجه سنوات سابقه را تصحیح نماید غیر از زحمات فوق العاده و بالاخره بتقصود نرسیدن قایده مرتب نخواهد بود .

چون دانی ندارم در مالب مقدمات و عبارت پردازی بکار برم عقیده خود را باور ساده به عرض میرساند تا وکلای مجلس مقدس در اینخصوص توجی مبذول فرمایند .

اصلاح بودجه مملکت نمی شود مگر اینکه آن بودجه سابق را بکلی باطل نموده از نو شالوده صحیح قانونی بکار ریزند و برای انجام این امر لازم است تجزیه ادارات دولتی را نموده قشوب داخلی خارج معارف و قس علیهذا آنچه لازمه کفایت این ادارات برای تنظیمات مملکتی است معین نموده درحقیقت مالیه مملکت را در عوض تنظیمات لازمه مملکتی مصرف نمایند ، پول را به شغل بدهند نه

به شخص و برای سهولت این امر ممکن است از طرف مجلس مقدس اکیداً تلگرافی شود بوجه هر ایالت و ولایت را حکومت هر محل به تصویب انجمن های ایالتی و ولایتی و اشخاص بصیر با ادلاع معلوم نموده مصارف لازمه آن ولایت را ارادارات کل و جزو و قشون ساخلو و احتیاط دلمیه و ضدبلیه و غیره تماماً بوضع واسلوب جدید با توضیحات لازمه نوشته در مدت یکی دو ماه تدبیر مجلس نمایند بد این بودجه ها در مجلس با کمال مداقه رسیدگی شده کسر و نقصان آنجا داشته باشد تصحیح نموده در سال آینده انشاء الله تعالی ما دارای بودجه قانونی باشد ،

باز تکرار میکنم اگر معایب بودجه حالیه و مخارجی که دولت به اساس مختلف میدهد و ابدأ به مصرف اصلاح امور مملکتی نرسد بخواهم ترمیم کنم نامه مقدس گنجایش نخواهد داشت ولی با نهایت قوت قلم میگویم تا این ملاحظات سابقه و بی ترتیبی های قدیم در کار و مجزیه ادارات شود امورات مملکت اصلاح پذیر نیست چرا اهالی یک مملکت ندانند مایاتی که بخون جگر میدهند در مملکت مشروطه بچه مصرف میرسد ، چرا مایات فلان ولایت صرف عیش فلان مفسخوار یا فرساً صرف نظم ولایت دیگر شود در صورتیکه خود آن ولایت مفشوش است پس باید بودجه هر ولایت را بفرخور حال خودش بارز قانون مرتب نموده مایات هر ولایت صرف اتمام و امید خودش بشود آنچه اضافه حاصل میشود صرف مصارف دیگر نمود تا اهالی هر ولایت مایات را از روی میل بدهد و نیز عرض میکنم که يك عده اناك و دكور واجب الرعايه را تا دارای دارالجزه و دارالساکنین نشده ایم می توان باز با ادلاع هن انجمن ها از این قانون کبی مستثنی نموده و مواجب آنها برداشته شود و همه میدانند این وجه معنایم نخواهد بود . اشخاص بیکار حالیه که هر يك ده يك مخارج خود مواجب ندارند هر چه هم داشته باشند یا باسم اغتشاش یا تغییر حکومت و کذاک حکام می مانند باید پیشتر شایق این مسئله بوده که هر چه زود تر ادارات مملکت ما قانونی شده هر کس بفرخور حال

خود دارای ثقل و زندگی این بود کمال سهولت خواهد گذشت مملکت ما آدم لازم دارد از افریقا هم آدم نمی آورند و هیچکس بیکار نخواهد ماند .  
سی کنیم همت نایم فریاد زیم تا بودجه مملکت ما قانونی شود مجلس را در این خصوص آسوده نباید گذاشت ( اقل. الحاج عزالمالك اردلانی )

### تلفگرافات

( ۲۴ ذیحجه — ۷ جنوری )

فرقه آزادی خواهان انگلستان برای انتخاب خود در این دوره سی نخواهند کرد

مستر ناکس ( وزیر خارجه دولت امریکا ) تحریکی به سایر دول پیش کرده که راه آهن ( منچوریا ) لازم است به دولت چن فروخته آید و قیمت آنرا دول بدولت چن قرض دهند، تا از اینرو نمایندگان خارجه نگرانی بر آن نایند، ولی از اغراض بلتیکی خارج باشد، این اصول شامل خواهد بود با راه آهن روسی در ژاپونی از ( هاربین الی دالی ) و این انتظام موثر رفع کدورت سیاسی خواهد گردید و هر دولت را حقوق با المساوات و در اویاب و دهاب فوج و اسلحه موقوف خواهد شد دولتین آلمان و چن رضا داده ، دولت روس بعد از نامل جواب خواهد داد ، دولت انگلیس اگر چه رضایت خود را ظاهر داشته ولی میگوید اولاً باید رضامندی دولتین روس و ژاپون را گرفت قبل از آنکه هیچگونه اقدامی شود

( ۲۵ ذیحجه — ۸ جنوری )

بر اصول ( مستر ناکس ) روزنامه ( طمس ) می نویسد که این اصول مشکلات طلی و بلتیکی را در جلو دارد ( مستر ناکس ) باینیت صاف یکه اصولی پیش کرده که ظاهر میدارد لا علمی او را از حالت صحیح ( منچوریا )

( ۲۶ ذیحجه — ۹ جنوری )

تلفگراف ( توکیو ) ظاهر میدارد که جراند ژاپونی برخلاف اصول ( مستر ناکس ) درباره فروش راه آهن ( منچوریا ) هستند — عقیده آنان اینست که صورت گرفتن چنین اصول غیر ممکن و دولت ژاپون را عوض خسارات عاید نخواهد شد

روزنامه ( نارتبه جینا هیراند ) سفارش میکند که ( سر . ای . موسی ) در چین برای جلوگیری از زراعت ( افیون ) کیسر مقرر شود

( ۲۷ ذیحجه — ۱۰ جنوری )

مخبر ( روتر ) از ( جدو ) خبر میدهد که طانون در آنجا شیوع یافته

تلفگرافی از اسلامبول رسیده ظاهر میدارد که در حجاز بارندگی شدیدی شده خاصه در مکه معظمه سیلاب و مسجد بزرگ بر از آب شده ۸ نفر در مکه غرقاب و هلاک شده و راه آهن خراب و خدیو مصر انتشار مرمت راه آهن در ( بدائی ) متوقف است

تلفگرافی از جریده ( طمس ) از ( نیویارک ) رسیده که ( مستر ناکس ) را خواهش این نیست که تحریک ویرا درباره راه آهن ( منچوریا ) تا زمانی دراز نور کنند و جواب معجلاً میخواهد ازین رو مضمون است که بنگهای ( نیویارک ) دولت مملکت چن بدادن قرضه آماده هستند

( کپتان شکستن ) برای مسافرت قطب شمال نقشه جدیدی درست میکنند

باجالی بار دیگر شکایت کرده که ماورین جزیره ( کریت ) مجدد برخلاف حقوق شاهنشاهی عثمانی کار روانی می کنند ، آنها برای اطاعت و فرمانبرداری پادشاه ( جارج ) قسم خورده و برای اجرای قانون یونان آماده اند

انجمنهای تجارتی آلمان به دولت روس درخواست کرده که تعرفه گمرک که در فرانسه در ملوچ پیش خواهد شد صورت نگیرد چه بر گمرک بعضی از اشیاء سیصد چند افزوده

مجلس ملی انگلستان امروز عصر در قصر ( بکنگهم ) منعقد — ادلیحضرت پادشاه انگلستان بر اعلان نامه انعقاد مجلس جدید در ۱۵ فروردیه امضا نمودند و این اعلان به رؤسای دولتی واصل شده و آنها فوراً فرمان انتخاب جاری کردند — انتخاب اول در شنبه آتیه خواهد شد

خدیو مصر در فاصله ۱۷۶ کیلومتر شمال مدینه هستند و از پیش رفتن مجبور اند چه در وادی ( حکیک و ابونادف ) سیلاب شده



( قیمت اشتراك )	و كلا حق اخذ برون بدون قبض ندارند و تاروق ( مشاكس و قبض مخصوص سال هفدهم دست نماند ) ( ذمه فان بری شناخته نمیشود )	( حبل المتین كلكته )
( سالانه — شش ماهه )		( مدیکل کالج استریت نمبر ۴ )
( هند و برمه )	نامہ مقدسه	HABIBUL MATIN OFFICE 2, MEDICAL COLLEGE STREET CALCUTTA
( ۱۲ روپہ — ۷ روپہ )		( کلیه امور اداره با )
( ایران و افغانستان )		( مدیر کل مؤید الاسلام است )
( ۴۰ قران — ۲۵ قران )		( هر دوشنبه طبع )
( عثمانی و مصر )		( وسه شنبه توزیع میشود )
( مجیدی — ۳ مجیدی )		( یوم دوشنبه )
( اروپا و چین )		( ۱۹ محرم ۱۳۲۸ هجری )
( ۳۰ فرانک — ۱۶ فرانک )	سنة ۱۳۱۱	( مصادف با )
( روس و ترکستان )	مراسلات خصوصی بدون امضای	( ۳۱ جنوری ۱۹۱۰ میلادی )
( ۱۰ منات — ۶ منات )	( معروف اداره درج نمیشود )	

# المتین

در این جریده از هرگونه اخبار و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فواید مافی بحث میشود  
( مقالات عام المنفعه مقبول و در انتشارش اداره آزادست )

و اندور و غیره سالی صد هزارها روپه صرف عزاداری نموده با آن جبروت امارت بنده وار شرکت در این ماتم سرائی نمایند، جمیع طبقات سنت و جماعت هندوستان هر يك بوضی و قسمی شرکت در مراسم محرم دارند و به تصدیق جمیع واقعات هر ساله در هندوستان شیوع مراسم عزاداری در محرم پیش می شود و حال آنکه مسلم است ترقیات تربیتی و نورانیت تعلیمی در کلیه طبقات هند روز افزون است و همین نکته باریک را هرگاه دقیق شویم میتوان بر حقیقت و حقانیت و روحانیت حسینی برهان عقلانی پنداشت بدبختانه شردمه جدت پسند که ازدانش به مرایای ترقیات قومی بخبر و از فلسفه مذاهب بل مذهب خود بهره اند، چون شرف و افتخار و مزیتی بر همکنان حاصل نه نموده به لا ابالی گری و اظهار بی دینتی خود را معروف و انگشت نما می کنند، و چهاراً بجهالت معنوی خویش اعتراف کرده سند لیاقت خود را میخواهند به بی دینتی جلوه دهند، غافل از اینکه حکمای بزرگ عالم و فلاسفه سترک اروپا که موشگافان طبیعیات و امروزه کاشف کلیه غوامض طبیعت اند، باز هم افتخار خود را بدیانت و شرف خویش را به پای بنده مذهب میدهند

یکی از فلاسفه میگوید « بیرون کشیدن گردن از زیر طوق قوانین مذهبی همانا دشمنی با تمدن و

مراسم شهادت اعلی حضرت حسین علیه السلام  
همه ساله تزیه داری خامس آل عبا شاهنشاه شهدا حسین مظلوم علیه السلام در طبقات مختلفه عالم خاصه شیعیان زیاد می شود، حقیقتاً عجب واقعه جانگداز و حادثه جگر سوزی است که بر خلاف جمیع مصائب کونی، که بمروزمان کوچک می شود همه روزه بر عظمت اثرات جانگداه آن میافزاید، تا جائیکه بسایر نفوس بهره که بهره از نورانیت اسلام هم ندارند سرایت نموده و می نماید، چنانچه در عملاک وسیع هند که دارایی سیصد میلیون نفوس مختلف العقیده و اخلاق و عادات تربیه اند حق در کوچکترین قصبات و دهات آن که اسم و رسمی از هیچ طبقه مسلمانان در آنجا دیده نمی شود بمجردیکه هلال غم افزای محرم نمودار میگردد يك انقلاب محزونانه در اعمالی آنجا نمودار میشود و بگوش آشنایان محبت حسین نام مبارک حسین میرسند، اگرچه حرکات و سکنات آنها بر واردین و عابرین خارجه غیر مربوط می نماید، ولی چون در عادات و مراسم قومی آنها نظر دقیق شود خواهیم دید که همان رسوم عزیز است که بطریق خود بجای میآورند، فرقه در آتش میروند، طبقه ترك لذات میگویند، جماعتی بر رسم و رواج خود اقامه ماتم میکنند و ناآشنایان بمراسم آنها این اعمال را ناشایسته میدانند و مضحک میکنند تا جائیکه واجبات و امراء بزرگ مانند گوالیر و پنهاله

پسندیدن کلمات حیوانی و بررسن بودن در شهوت رانی و ترک مزایای اسباب است که نتایج آن تضییع اسباب و ترویج هرج و مرج و بازگشت انسان است به عالم بربریت و زیدگان دام حرام ، دیگری میگوید « بدست ترین دیانات ر بی دیانتی شرف دارد چه طبع قوی نبی البشر از تجاوزات بحقوق یکدیگر و ارتکاب اعمال وحشیانه حقوق شکنانه و پیروی از سجایای پسندیده نافع باسبابت هاما تنبیح و تحسیر بن المللی است که زائیده شده از دیانات میباشد »

عجب تر آنکه کم مدرکان - بی بنیان بدیانت را موهوم بزیست می گویند و خود هم درسفیان خویش توغل نمی نمایند که هر حرکتی که میکنند حاوی برسی موهومات و مرسحنی که می گویند مربوط باوهم است، و ابدأ تصور نمیکنند درین قرن اخیر چه قدر از موادی که قبل ازین موهوم تصور می شد امروز معقول بلکه محسوس گردیده است، راه آهن، تلگراف بیسیم و ماسیم، قوای مختلفه رقیه و جعبه مقل الصوت و صداها امثال آن که امروز محسوس و معقول گردیده هرگاه قبل از ایجادشان خبر صادقی خبر میداد در نزد عقول ناقصه محذوره ما موهوم تصور می شد، ممکن است موادم که امروز در پیش ما موهوم است فردا معقول گردد

یکی از حکمای اسلامی میگوید که انسان راست در آنچه عقل ناقص او درست باید سکوت اختیار کند نه اینکه در تکذیب و تردیدش بکوشد، خصوصاً فرمایشات اسیاء گرام که مقنن قوانین اسباب است

ای کاش فرنگی ما بان ما ( که ملوماتشان از ملل فرنگ جز بستی دستمال گردن و گذاردن زان دم اردکی و گرفتن تعلیمی دست چیزی نیست ) اندکی در فلسفه مذاهب و اصل اسبیل غلبه عددی ملل مسیحیه که با مال مؤید سایر ملل آنها گردیده غور می نمودند

ای کاش مسائرن اروپائی ما که چند سالی سنگ فرشهای خیابانهای شهرهای فرنگ را سائیده و زان فرنگی را باندازه که ایستاده بتواند شاشید یاد گرفته و منتهای سیرشان در عقبه خامسای قشک ملنگ بوده وقتی هم به کلیسا رفته (خاصه یوم صلیب مسیح) میدیدند که چگونه فلاسفه بزرگ با خضوع و خشوع آمده و چطور بر جراحات بیگانه مسیح اطهار غم والم می نمایند ای کاش لا ابالیسان کم عقیدت ما آمدن دارای نفس و مدرك بودند و رسائل مدنیه ملل را دیده و سخنان فلاسفه را در حقیقت ترقی آن می شنیدند و اینقدر طعنه بدیانت و ارباب دیانت خود نمی زدند، شاید ملتفت می شدند که مذهب عیسوی ( با آن شالوده

ست در مقابل اصول محکم مقنن موسوی ) ترقی نداد مگر مظلومیتی که حضرت مسیح اختیار فرموده ای کاش در تاریخ می نگریستند که ملت عیسویه تا این درجه غلبه عددی که بر موسویان حاصل کردند نبود مگر بواسطه (روایسیون) هائیکه در ملل عیسویه از نتایج صلیب مسیح وسلوک ظالمانه که با او کردند حاصل آمد - آری

آنچه بیند عاقل اندر خشت خام می نه بیند جاهل اندر آینه

پس از این مقدمه، ما که يك قرن است در جاده مشروطیت ایران قدم زده و مؤسس این اساس مقدس هستیم و امروز هم یرق حریت را در کم داریم با صدای عالم رسای خود بمسامع عالمیان برساییم، که سفر به کنندگان براسم مذهب و لا ابالیان بدمنش هرگاه دعوی مشروطیت نمایند دروغ زن و کادب اقوال آنها افالشان است - اول علامت مشروطیت گردن نهادن بتیود قانون در امور مباحث است، و کسی که گردن خود را از زیر ربهه قوانین معاد که بزرگترین مؤید قوانین ماد شناخته شده بیرون کشد و برواسم حکیمانه مذهب و شعار دیانت شمار آن را مهمل بنماید مای و یای است، و هرگز گردن در طوق قانون مشروطیت بیرون نخواست آورد مگر اینکه نفع شخصی و سود آتی ملحوظ داشته باشد و یا قوه جبری درکار بیند. مسلم است که زبان ایگونه اشخاص حکم شایسته است مذهبشان گویم از مکروههای طاعون در جسم جسم مشروطیت و منرو این کمتر شناخته نمی شوند ما برای تبه و شجره این گونه غافلین ترجمه دو مقاله که از رشحات افلام فیلسوفان عصر ( مسیو مارین ) آلمانی و ( دوکتر جوزف ) فرانسوی است ذیلاً مینگاریم

( ۱ ) کور شود هر آنکه نتواند دید

اگرچه رشحات قلم ( دوکتر جوزف ) فرانسوی را در شماره ۲۹ جیل المذین سال یازده نوشته ایم باز هم در بنیام تجدید او را بی نتیجه نمی بنماید ( هوالسک ما کرده بتوزع )

ترجمه از رساله سیاست اسلامیه

( مولفه ( مسیو مارین ) آلمانی )

( روایسیون بزرگ یا سیاست الحسینیه )

مؤلف رساله مذکور که فیلسوفی معروف و حکیمی مشهور و واقفترین فرنگکات سیاست اسلامی و از مورخین بزرگ بشار است در رساله مزبوره که مبنی بر فلسفه اسلام است اصلی بعنوان مذکور نگاشته که یکی از اسلامخواهان ترجمه آن فصل را برای اداره فرستاده ما نیز عنایت همرد و سعادت بکنونی شایان

خاصه ایرانیان عیناً درج می نماید

فصل هتم در فلسفه مذهب شیعه

حسین بن علی بن ابوطالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف (علیه السلام) نیره محمد است (ص) که از دختر محبوبه اش فاطمه (ع) بوجود آمده، و میتوان گفت اخلاق و صفاتی که در آن دوره در عرب مستحسن بود تمام را دارا و شجاعت را موروثی از پدر داشت، عالترین مسلمانان با حکام دین جدش بود و محبوبترین صائرا که سخاوت بود درجه کمال داشت. خلیف فصدیح میان و طلیق اللسان بود، مسلمانان در عقیدت محمد (ع) بالاجماع متفق و حتی طوائفی که به پدر و برادرش زشت میگویند (غرض مؤلف از خوارج است) ویرا مداح و ثنا خوانند و کتبشان مشحون از ملکات حسنه و سجایای مستحسنه اوست، شیور و راستگو و پیر مرعوب بود غالب فرق مسلمین در حق حسن (ع) عقاید عظیمه دارند ولی چیزیکه ما میتوانیم در کتاب خود بدون بی معارضه و با کمال اطمینان بنویسیم این است که پیروان علی (بنی شیعه) پیش از آنچه نصارا در حق حضرت مسیح میگویند در حق حسین عقیده دارند، همان قسم که ما میگوییم عیسی متحمل این همه زحمات برای ما عو ذنوب نمود آنها در حق حسن قائل و در قیامت شافع مطلق میگویند، چیزیکه ابداً قابل انکار نیست هرگاه در حق حسن قائل شویم اینست که در عصر خود اول شخص سیاسی بوده و میتوان گفت که در ارباب دیانات احدی چنین سیاست مؤثری اختیار نه نموده بود، با اینکه پدرش علی (ع) حکیم الاسلام و حکمیات و کالیات شخصی او هم از سایر حکمای معروف عالم کم نبود، معذالک سیاست حسینی از او بروز نه نمود، برای اثبات این نکته باید اندک عطف توجه تاریخ عرب قبل از اسلام بشود، آنوقت خواهیم دید بین بنی امیه و بنی هاشم نسبت و قرابت بود یعنی بی اعمام بودند، چه امیه و هاشم پسران عبدمناف اند، و از قبل اسلام بین این پسر عموها تقار و کدورت بدرجه کمال بود و مکرر بایکدیگر قتال و جدال نموده و با اصطلاح اعراب هر یک مر دیگری را خونخواه بود، در عرب طایفه قریش و در قریش بنی هاشم و بنی امیه عزیز و محترم و سبادت داشتند، بنی امیه به حیث ثروت و ریاست، بنی هاشم بلحاظ علم و روحانیت (ریاست روحانی همان خدمت خانه کعبه بود و تاکنون هم در اختیار بنی هاشم است و شریف مکه باید بنی هاشم باشد) در بدو اسلام، کدورت بنی هاشم و بنی امیه خیلی بالا گرفت تا وقتی که محمد (ص) فتح مکه نمود و تمام قریش و کایه بنی امیه را مطیع و فرمانبردار ساخت، در متن واقع ریاست روحانی و جهانی عرب را متصرف گردید،

این بود که طایفه بنی هاشم در عرب بزرگ شده و بر بنی امیه مطاع شد باطناً این پیش آمد آتش حسد در کانون سینه بنی امیه شعله ور میباشست، و در صدد کشیدن سینه دیرینه از بنی هاشم بودند، تا پس از رحلت محمد (ص) موقع یافته بدو آکوشیدند که جانشینی محمد (ص) با اصول ولایت عهدی نشود، طاقبت اصول (الکشن) اکثریت آراء را قرار دادند و قوت مخالفت بنی امیه نگذارد که در جانشینی محمد (ص) اکثریت آراء با بنی هاشم شود، درین میدان بنی امیه کامیاب و بر بنی هاشم غلبه جستند، به مناسبت همین خایزه تراشی بنی امیه مقام منیبی حاصل نموده جاده را برای آینده خویش صاف کرده و همه روزه در نزد جانشینان محمد (ص) بر جایگاهشان افزوده و در امور سلطنت اسلام و کن و کبر گردیدند تا آنکه سومین جانشینی محمد (ص) در بنی امیه مسلم گردید و بنی امیه در هر جا و هر کار رائق و فائق مطلق گردیدند و برای آینده هم جایگاه خود را مستحکم نمودند، نذر با آن تقار و کدورت دیرین و خونهایکه بنی امیه بر سر عربان از بنی هاشم طلب داشتند کتر خلوص عقیدت و بت پاک باسلام ابراز میدادند و در بامان عار داشتند که پیرو دینی باشند که محنوم با اسم بی هاشم باشد، ولی چون مسلمان دو آنوقت سپار بود و آنها هم مقاصد خویش را در سایه پیروی به همین دین میدیدند، علناً ابراز مخالفت نمی نمودند و ظاهراً هم پیروی میکردند، همینکه خود را بنقامت عالیه دیده و پایه جلال خویش را محکم نمودند علناً تیرد از احکام اسلام کردند و هم در دربار عام سخنران مستزانه به دینی که بنی هاشم آورده بود گفتند (گویا غرض مؤلف از حرکات علنی و سخنان شاهان یزید در دربار میباشد که ذکرش در اینجا موثر اطناب است)

بنی هاشم هم که کار را بدین منوال دیده و از خیالات بنی امیه واقف گردیده بیکار نه نشسته حرکات سومین جانشین محمد را به پیرایه های عجیب و غریب مردم نشان داده مسلمانان را برخلاف وی شوراندند تا آنکه سومین جانشین محمد (ص) را که عنان (رض) و از بنی امیه بود رؤسای طبقات مسلمانان شرکت کرده قتل آوردند و از روی اکثریت آراء علی (ع) چهارمین جانشین محمد (ص) قرار گرفت،

پس از این وقعه بنی امیه یقین کردند باز بنی هاشم دارای سبادت و عظمت مانند دوره محمد (ص) خواهند گردید، این بود که معاویه که از دیوباز از جانب جانشینان سابق حاکم شامات و خلیف مقتدر و مردی بزرگ و دور بین بود به بهانه اینکه قتل عثمان با اشاره علی بوده یزید مخالفت بر افراشت و

اختلاف بین مسلمانان انداخته بهانه اصول قبل از اسلام شمشیر بن اعراب آخته گردید، درین جنگهای عظیمه ولو معاویه غالب و علی بیامد مغلوب هم نگردید. این بود که سرپیچی بنی امیه از ریاست بنی هاشم علی و طولی نکشد که علی (ع) را هم کشتند. از آن بعد کاملاً معاویه غالب و حسن برادر بزرگ حسن که بنجم حاشی بن محمد بود با وی صلح کرد و حاشی بن محمد دوباره بر بنی امیه مسلط آمد، معاویه از یکطرف مقتدر میگردد و از طرف دیگر با تدابیر عملی در اضلاع حلال بنی هاشم میکوشید و در محو اندی آفات دقیقه فروگذار می نمود، حسن با اینکه در تحت هود برادرش حسن بود ولی در اطاعت از بنی امیه حاضر نبود و مخالفت هم می ورزید، حسین با اهل مدینت من در راه حق کشته خواهم شد و دست ساحق نخواهم داد، بنی امیه را از او تشویش بود، این کشمکش ماند تا وقتی که حسن و معاویه در گذشتند و یزید حاشی بن معاویه گردید، یعنی جانشین شخصی او با اصول ولیعهدی، از بعد علی جانشینی بوضع (الککش) موقوف گردید، فقط بعد از تعیین ولیعهد رضایت نامه از بزرگان حاصل نموده یعنی از رؤسای قوم بیعت میگرفتند، حسین دید از یک طرف حرکات بنی امیه که سلطنت مطلقه داشتند و در آن اوان محاط بر ریاست روحانی اسلام هم بودند نزدیک است عقیده مسلمانان را بدین جدش متزعزع سازد، و از طرف دیگر هم دانسته بود که اعم و ای که اطاعت بکنند از یزید یا نکنند بنی امیه نظر بمدات دیرینه و خدایات مال اندیشانه در محو بنی هاشم فروگذاری خواهند نمود، و هرگاه چندی بدین منوال بگذرد نام و نشان درین عالم از بنی هاشم باقی نخواهد ماند، این بود که مصمم انداختن (رولیسیون) در اسلام و خلاف بنی امیه گردیده چنانچه از آن ساعتی که یزید بجای معاویه قرار گرفت حسن ترمذ از اطاعت او را واجب قرار داده و مخالفت خود را با او مستور قرار داد و یزید هم مجد و گرفتن بیعت و اطاعت حسن گردید این بود که حسن علماً و عامداً برای آن خیال عالی که در سر داشت تن ترک داد و پیش قدمی برای کشته شدن خود در انداختن رولیسیون در اسلام گردید

ساحب وجدان اگر مذاقه در اوضاع آن دوره و پیشرفت مقاصد بنی امیه و وضع تزعزع مسلمانان و استیلای آنها بر جمیع طبقات مسلمین داشته باشد بلا تأمل تصدیق تواند کرد که حسن از قتل خویش اجبای دین جدش و قوانین اسلام نمود، و اگر چنین واقعه پیش نیامده بود و حسن اکثریتی از کشته شدن حسین در مسلمانان پیدا نمی شد قطعاً اسلام بشکل

حالی خود باقی ماندی و ممکن بود چون ابتدای اسلام بودی یک مرتبه رسومات و قوانین او شایع گردد، حسن که از بعد پدر مصمم در اجرای الخلقود عالی بود بعد از نشستن یزید بجای معاویه از مدینه بدین قصد حرکت کرد که در مراکز مهمه اسلام مانند مکه و عراق نیز این خیال بزرگ خویش را منتشر سازد و در هر نقطه که حسن قدم میگذارد قدرت قلوب که مقدمه (رولیسیون) بود نسبت به بنی امیه در مسلمانان نواید می شد، یزید هم که ازین نکات باریک بجزر نبود دانست که اگر در یک نقطه از مملکت (رولیسیون) شود و حسین در برابر او بیرون مخالفت بلند کند یکی بواسطه فرقی که مسلمانان از وضع سلوک و حکومت بنی امیه پیدا نموده بودند و دیگر بملاحظه توجه قلبی که حسین دارد بسرعت آن (رولیسیون) در تمام ممالک اسلامی کسب عمومیت نموده و زوال سلطنت ابدی بنی امیه در خواهد رسید، این بود که بعد از حلوس و نخت قبل از هر اقدام مصمم قتل حسین گردید، و این بزرگترین لطیفای سیاسی بنی امیه بود و از همین یک خطای سیاسی نام و نشان خود را از صحنه عالم محو کردند،

بزرگترین دلیل که حسین قتلگاه رفت و ابدأ قصد سلطنت و ریاست داشت این است، که حسین با آن علم و سیاست و تجربه که از عهد پدر و برادر در مقاتلت با بنی امیه حاصل نموده بود میدانست که با عدم موجودگی اسباب خود و آن همه اقتدار یزید مقاومت با او ممکن نیست، دیگر آنکه حسین از بعد پدر پیشین گوئی از کشته شدن خود می نمود و از آن ساعتی هم که از مدینه حرکت کرد بی برده و با آواز بلند میگفت که من برای کشته شدن میروم و بجمیع همراهان خود هم همین بیان را محض اتمام حجت میکرد که هر کس بطمع جاه و جلال با او معیت کرده ترک همراهی او را گوید، و ورد زبانش این بود «من راه قتلگاه در پیش دارم» و نیز هرگاه حسین باین قصد و اراده نبود یعنی علماً و عامداً به کشته شدن تن در میداد و در رجوع نمودن لشکر سعی میکردید نه اینکه جماعتی هم بکنه همراه داشت متفرق سازد، چون قصدی جز کشته شدن که مقدمه آن خیالات عالی و آن (رولیسیون) مقدس بود مدنظر نداشت بزرگترین وسیله را بی کمی و مظلومیت داشته و اختیار کرد تا مصائب وی در قلوب مؤثر تر واقع گردد

ظاهر است با آن محبوبیت که آن زمان حسین در مسلمانان داشت اگر مصمم بجلب قوت شده بود میتوانست لشکری انبوه گرد خود فراهم آورد، در آن

موزتر اگر کشته می‌گردید هوای سلطنت میگفتند و مظلومین که نتیجه اش آنست (روایسون) اعظم بود حاصل نمی‌شد. این بود که نگذاود نزد خود سهل گسایک اشکاکشان از وی ممکن نبود مانند فرزند و برادر و برادر زادگان و بنی‌اعمام و چند نفر تا بنی خاص خود، حتی با آنها هم تکلیف اشکاک نمود قبول نکردند و آنان هم کسانی بودند که نزد مسلمانان به تقدس و جلالت قدر موصوف بودند و کشته شدن شان با حسین مزید بر عظمت و تأثر آن واقعه گردید. با قوه علم و سیاست حسین در افتشای ظلم و ستم بنی‌امیه و ابراز خین الاثنان در عداوت با بنی‌هاشم و اولاد محمد (ص) دقیقه فروگذار نبود.

منجمله چون عداوت بنی‌امیه را نسبت بخود و خاندان خویش میدانست دانسته بود که بعد از کشته شدن وی زبان و اطفال بنی‌هاشم (که آل محمد بودند) اسیر خواهند شد و این واقعه در مسلمانان خاصه در عرب پیش از آنچه به تصور آید مؤثر واقع خواهد گردید، چنانچه همان طور هم شد، و حرکت ظالمانه بنی‌امیه و سلوک پرحمانه آنان بحرم و سیایای بیخبر خود باندازه در قلوب مسلمانان مؤثر افتاد که اثرش از گذشته شدن حسین و همراهش کتر نبود و عداوت بنی‌امیه را با خاندان محمد (ص) و عقاید آنرا با اسلام و سلوکتشان را با مسلمانان آشکارا ساخت این بود که حسین به دوستان خود که او را عافیت از این ستر می‌نمودند بالطن میگفت «من برای کشته شدن میروم» و چون خیالاتشان محدود و از مقاصد عالیه حسینی بی‌اطلاع بودند، در منع مسافرت او ابرام میکردند، آخرین جوابش باها این بود «خدا چیز خواسته و جدم چنین امر فرموده است» و همینکه اصرار میکردند حل که برای کشته شدن میروی زنان و بچه هارا همراه میری؟ جواب میداد «خدا عیدال صرا اسیر خواسته» و این سخنان حسین چون در آن وقت بریاست روحانی مسلم بود لا جواب بودی، ودال است بر اینکه حسین جز اجرای خیالات عالیه که در سر داشت مقصد دیگری بخاطر نیکذراید و این خدمات را برای حصول سلطنت متحمل نگردید، و نیز نادانسته درین مهلکه عظیم ورود نمود، چنانچه برخی از مورخین ما تصور کرده‌اند، بدلیل اینکه با خواص خود که کله باز و دلمنی روشن داشتند قبل از وقوع واقعه بسالهای دواز بر سیل تسلیمت از مصائب قبل از وقوع خود می‌سرود و بعد از کشته شدن من و ظهور آن مصائب جنگاه بظواهر جماعتی را برانگیزاند که حق را از باطل تمیز دهند، و ظهور ما را زیارت کنند، و بر ما مانند می‌نمایند و چون از روزگار دشمنان آل محمد بر آورند

آن جماعت دین خدا و شریعت جدم را ترویج دهند - و من و جدم آنها را دوست داریم، و در قیامت با ما محشور خواهند بود.

درست اگر درکات و حرکات حسین دقت شود دیده خواهد شد که سیاستاً دقیقه از ابراز شایع بنی‌امیه و ظهور عداوت تلمی شان با بنی‌هاشم و مظلومیت خویش فرو گذار نه نمود، و این منتهای سیاست و قوت قلب و از خودگذشتگی او را در راه مقصود عالی خویش ثابت مینماید، حتی در آخرین لحظه حیات در ماده طزل شیرخوار خود کاری کرد که عقول فلاسفه را متحیر ساخت، که درین دم آخر با آنها مصائب جنگاه، و افکار مزاکه، و عطش، و کثرت جراحات، باز هم از مقصد عالی خود صرف نظر نه نمود و با اینکه میدانست بر فرزند صغیرش بنی‌امیه رحم نخواهند کرد محض بزرگ ساختن مصائب خود او را هم بر سر دست گرفته بنامر التجای آب برایش کرد، و با تیر جواب شنید گویا حسن ازین حرکت قصدش این بود که طالبان بدانند که عداوت بنی‌امیه با بنی‌هاشم تا چه اندازه بوده، و تصور نکنند که یزید برای دفاع از خود ناچار بر این اقدامات فجیانه بودند، چه کشن طفل شیر خواره در چنین حال با آن وضع دهشتناک جز وحشیت و عداوت سبعانه که منان با قواعد هر دین و آئین است هیچ چیز را ظاهر نمیداشت، و همین یک نکته میتواند برده از روی قیاج اعمال و نیت فاسده و عناید بنی‌امیه بردارد و بر عللیان خاصه مسلمانان ظاهر داشت که بنی‌امیه نه تنها برخلاف احکام اسلام حرکت مینمایند، بلکه از روی عصیت جاهلانم سعی اند که دیاری از بنی‌هاشم خاصه بازماندگان محمد (ص) را باقی نگذارند

با این خیالات عالیه که حسین مد بصر داشت نظر بان وفور دانش و سیاسی که سر او را مسلم بود تا وقتیکه کشته شد مرتکب امری نگردید که مجبورت بنی‌امیه در دفع او ظاهر دارد، حتی با آن نفوذ کله که در آن موقع داشت و با آن اقتدار مسلمه شهری از شهرهای اسلامی را مسخر نداشت، و بر حکومتی از حکومتی یزید حمله نه نمود، و عاقبت قبل از آنیکه حرکت غیر مطیعانه یا سلوک بلوی خواهانه از او ابراز شود ویرا در بیابان لم بزری محاصره کردند، حسین هرگز نگفته بود من پادشاه خواهم شد یا پادشاهی می‌خواهم، فقط شایع بنی‌امیه و اضمحلال اسلام را از مسلك آنان گفته و از قتل خود خبر میداد، و از مظلومیت خویش دلشاد بود و وقتی هم که در بیابان محصورش داشتند اطهار نمود که اگر او را بگذارنا حاضر است عیال و اطفال خود را گرفته از سلطنت

یزید یعنی تمام اسلامی خارج گردد، همین نکته که سلامت نفس حسین را مبرساید منها درجه او را در قلوب مسلمانان برخلاف بنی امیه بخشید

قبل از حسین هم بسیاری از رؤسای روحان و ارباب دیانات مظلوم کشته شده و بعد از قتلشان هم رولیسون شده و تا به شان برخلاف دشمنان آنها تیغ کشیده اند چنانچه در سی اسرائیل مکرر واقع گردید و قصه یحیی یکی از واقعات بزرگ تاریخی است، و همین قسم سلوکی که یهود با حضرت مسیح نمودند تا آن زمان نظیرش واقع نشده بود، ولی واقعه حسن و زهرا مریت پیدا کرد

از تاریخ معلوم نمی شود که احدی از روحانین و ارباب دیانات بحدی عالیه متأخره علماً و عامداً خود را بکشتن داده باشد یعنی هر يك از ارباب دیانات که کشته شده عفاً دشمنانشان بر آن تاخته و مظلومانه از پایش در آورده و ناندازه معلومیتشان (رولیسونیم) بعد از آنها پیش آمده است، ولی واقعه حسین عالمانه و حکیمانه و سیاسیانه بوده و در تاریخ دنیا نظیر ندارد، چندین سال متوالی حسین تدارک کشته شدن خود را دید، و مقصدی بسیار عالی مد نظر داشت، و در تاریخ نیست کسی که برای ترویج دیانت خود در آئیه عالماً و عامداً جان داده باشد جز حسین مصائبی که حسن در راه احیای دین جدش بر خود خرید بر ساقش از ارباب دیانات مریت دارد و بر احدی از گذشتهگان وارد نیامده و بر فرض که گفته شود اشخاص دیگر هم در راه دیانت جان باختند ولی بوضع حسین نبوده، حسن جان شیرین خود را داد فرزندان عزیز برادران برادر زادگان دوست و اقربا را تمام داد، مال داد، عیال را باسیری داد و این مصائب یکدفعه ناگهان و ناداسته واقع شد که حکم يك مصیبت را داشته باشد بلکه بمرور زمان و یکی بعد دیگری این مصائب ورود نمود

و در تاریخ دنیا هجوم اینگونه مصائب بی دربی اختصاص بحسن داشته است. این بود که از عظمت مصائب حسن بجز کشته شدن او و پیش آمدن آن واقعات درد اسگیز و اسیری زمان و دخترانش یکدفعه کشف سرائر بنی امیه شد، و قبائح اعمال آنان ظاهر گردید، حسن سیاسی و ماده رولیسون در مسلمانان پیدا و برخلاف سلطنت یزیدی و آل امیه (رولیسون) آغاز گردید، و بنی امیه را مخرب اسلام دانسته بمجملات و بدع آنها را رد کردند و ظلم و غاصب نامیدند بر عکس بنی هاشم را مظلوم و مستحق الریاسه و حقیقت روحانیت اسلام در آنها شناخته آمد، گویا مسلمانان زندگی از نو گرفتند، و روحانیت اسلام را رونق تازه نمودار شد، ریاست روحانی اسلام که یکدفعه

زائل شده بود و مسلمانان گویا جنبه روحانیت اسلامی را فراموش نموده بودند با يك نورانیت و شرفی تجدید شده همان قسم که عظمت مصائب حسن بر جمیع مصائب روحانین سلب مسلم بود، عظمت رولیسونهای هم که بعد از واقعه حسن پیش آمد مزیت بر رولیسونهای سلب داشت و امتدایش هم پیش و اثراتش نیز زیادتیر بود ازین رو معلومیت مازماندگان محمد (ص) در عالم علم گردید. اوایل تبیحه این (رولیسون) این شد که ریاست روحانی که در عوالم سیاست دارای اهمیت بسیار است مجدد در بنی هاشم و مخصوصاً در بارمادگان حسینی مسلم گردید، (عرض مولف از ائمه اطهار است) ما کنویم بنی هاشم خاصه کسائیکه از نژاد حسن اند یک در روحانیت جمیع مسلمانان می نگردد، و سلی چند طول نه کشید که سلطنت با آن اقتدار و وسعت از خاندان یزید و معاویه نزع و در کتر از يك قرن سلطنت از قاطبه بنی امیه سلب گردید، و بتسمی مصطلح و نابود شدند که امروزه اسم و رسم و نام و نشانی از آنها نمودار نیست و هر وقت هم در متون کتب نامی از ایشان ذکر شود با یک کلمه شهادت مسلمانان توأم می سازند، و ایها تمام بنایح سیاست حسینی است که میتوان گفت در ارباب دیانات و روحانین سلف تا امروز چنین شخص عاقبت اندیش دور بر با گذشت مستقل الزامی تاریخ بیادگار نگذارد

هنوز اسرای حسن نزد یزید رسیده بودند که بیرق خوشحواهی حسن بلند و (رولیسون) برخلاف یزید آغاز شد، معلومیت حسن کشف کایه سرائر بنی امیه نمود و برده از روی نیات آنها بر داشت، حتی در خاندان خود و حرم سرای یزید زبان شهادت بروی دراز گردید با اینکه ممکن نبود نام حسن و خاندان علی در حول و حواشی یزید به نگوئی برده شود، پس از این واقعه در دربار عام و در خلوت و جلوت یزید مجبوراً نام حسن و خاندان علی را به تقدس و عظمت و مظلومیت میشنید و با اینکه این استماعت بروی خیلی ناگوار بود جز سکوت جاره نمیدید، و وقتی تبرئه ازین اعمال جسته تصور را برامرای خود میزداد، از پس یزید محامد حسین را پس از آنوقت شنید روزی گفت «سلطنت حسن بر من گوارا تر بود نسبت باین عظمت و تقدسی که آل علی و بنی هاشم یاد می شوند» بالاخره پیروان حسین متوالیاً از این رولیسونها فائده حاصل نموده بر عظمت و قوت بنی هاشم هم افزوده می شد و کتر از قرن نگذشت سلطنت وسیع اسلامی در بنی هاشم مسلم گردید و بتسمی بنی امیه را از میان برداشتند که نام و نشانی از آنها باقی نماند، فقط تا چند قرن چند شهرستان یکی بعد دیگری از این ابدلی

ریاست گردند، امروز از آن خاندان بزرگ که قرنهای عظیم و عظمت و سلطنت عظیم بودد یکنفر ولو گننام باشد پیدا نتوان نمود و اگر هم پیدا شود از این مضمونند حسب و نسب خود را مستور میدارند چنانچه مشهور است سلسله قاجریه سلاطین حاکم ایران بنی امیه ولی خودشان منکر این شهرت و آری میجویند بعد از یکقرن هم که بنی هاشم قلااده سلطنت بگردن انداختند از بنی اعمام حسن بودید به اولاد او، چه اولاد حسن ازوا گزیده و مطلقاً ریاست روحانی اسلام مسلم آنها گردیده بود، بنی اعمام حسن (منشاء مؤلفان بنی عباس است) اگرچه این سلطنت را از رکنت روایسپونهای پروان حسن یافتند، ولی بعد از یافتن سلطنت بر مقام خود ترسیده سخت از ارباب روایسپون جلوگیری کردند که مبادا سلطنت اسلام هم رفته رفته در خاندان حسن جانی گیرد، اول بواسطه جلوگیری سخت آنها و دیگر بواسطه قلع و قمع بنی امیه و رفع ماده روایسپون رفته رفته از سورت آن روایسپونها کاس فانیان تابین حسن و علی (ع) همینکه مانع را سخت و ماده را مست دیده داستند که با سلاطین بنی هاشم که خیلی مقتدر اند و بواسطه تثبت خیالات عمومی با روایسپون در مقابل آنها مقاوم نتوانند کرد، با امر ترک روایسپون گفته در باطن صورت او را تغییر داده بجمع شدن دور هم و ذکر واقعات و مصائب وارده بر حسن ماده آن روایسپون اعظم را زنده و تازه نگاه میداشتند

سلاطین بنی هاشم (یعنی بنی عباس) که بی بدین تدبیر پروان حسن برده پیش از پیش اندیشیده و سخت جلوگیری از آن را لازم دانسته اندازۀ تعقیب کردند که نایبیت علی و حسن در هر کس علی و آشکاری شد مانند سخت ترین مجرم پلنگی با وی رفتار می کردند. و باین حرم هراران نفوس پروان حسن مصلوب و مقتول و مجروح و محبوس گردید. با آن شدت و سختی باز هم نتوانستند قلع مواد روایسپونی را از پروان علی بکنند و هر قدر سختی کردند بر قوت و شدت آنان افزود، تا عاقبت هم به تدابیر همان پروان حسن سلطنت این طبقه (یعنی بنی عباس) هم خاتمه پذیرفت (مقصود مؤلف از خواجه طوسی علیه السلام است) و چندی سلطنت در اولاد حسن گردش نکرد. (معرض مؤلف از خلفای فاطمیین است)

بعد از حسن ریاست روحانی در اولاد او یکی بعد دیگری بود (گویا مقصود مؤلف ائمه طاهرین است) آنها هم عزاداری حسن را جزء اعظم مذهب قرار داده، این نکته سیاسی رفته رفته لباس مذهبی پوشید و هر قدر از تشایق آلتی قوت در پروان

علی پیدا شد ذکر مصائب حسین علی تر گردید و هر چه درین امر کوشیدند بر قوت و ترقیبات افزود، گم رموز نامان مقتضیات وقت شکل ذکر مصائب حسن را تغییر داده همه روزه به پیرایه آن افزود تا جائیکه امروزه در هر نقطه که مسلمان باشد تعزیه داری حسن نمودی عظیم دارد، و در اقوام و ملل سایر هم رفته رفته سرایت کرده خصوصاً در ماچ و هند، و عمده سبب تاثیر آن در اهالی هند اینست که طریق عزاداری خود را مشابه مراسم عزای آنها قرار داده اند

عزاداری حسن يك صد سال پیش نیست که در هندوستان شیوع نامه یافته، و علی شده است درین قلیل زمان از این سر تا آن سر هند را احاطه کرده و چنان دیده می شود که همه روزه دراز زیاد است. بعضی مورخین ما از جهت و کیفیت این رسم و رواج واقف نبوده بی اطلاعات سخن رانده وضع ماتداری پروان حسن را مجنونانه مینگارند، و ابتدا بی نبرده اند که این مسئله در اسلام چه تغییر و تبدیلات داده. حسن پلنگی یا جنبش و هیجان مذهبی که از تعزیه داری در این قوم پیدا شده در هیچ قوم دیده نمی شود. هر کس در ترقیبات صد ساله پروان علی در هندوستان که عزاداری را شعار نموده دور نماید تصدیق خواهد کرد بزرگترین نکته عزیت را آنها پیروند. یکصد سال قبل بعد پروان علی و حسن در تمام هند انگشت شمار بود و امروز سومین قوم هندوستان بر حسب تعدد گردیده اند، و همین حال را دارند در سایر نقاط.

وقتی که بروعرام دناه خودمان (یعنی دعا مسیحی) را مقایسه می نمایم با آنچه صرف قوت و تروت خواهیم دید که به ده يك ترقیبات این فرقه حائز نشده اند، اگر چه کشتیان ما هم از ذکر مصائب حضرت مسیح مردم را خیلی متأثر می سازند ولی به بآن وضع و اسلوب و شکلی که در پروان حسن مروج است، و گویا سبب این باشد که مصائب مسیح در جنب مصائب حسن تا آن درجه مؤثر و دل گذاز نباشد.

مورخین ما راست که حقیقت رسم و عادات اقوام بیگانه را بی برده مجنونانه نگویند. نگارنده (مؤلف گوید) صیانت قانون محمد (ص) و ترقی مسلمین و نزاکت اسلام را از کشته شدن حسن و بروز آن واقعات میدانم، همین قسم دماغ پلنگی و حسن روایسپونی که ندادن تن بزیر بار ظلم و ستم باشد و در نزد حکمای سیاسی شریف ترین شعار و نیکوترین سعادت و صفات محموده هر انسانی است، درین قوم بواسطه عزاداری حسین پیدا شده و تا وقتی

که این عمل را ملکه خود داشته باشند بستی وزیر  
دستی را قبول نتوانند کرد

قدری باید باریک شد که در مجالس عرا داری  
حسین که منعقد می شود چه نکات دقیق حیات بخش  
بیکدیگر می شنوایند و در معنی می آموزند نگارنده  
( مؤلف میگوید ) چند نوبت که ذکر مصائب حسین  
می شد در اسلامبول با مترجم مخصوص رفته شنیدم  
میگویند « حسن که امام و بشوای ما بود و اطاعت  
و پیروی بر ما واجب است زیرا بر زیادت و زیبردستی  
بزرگی مقام خود مال داد ، جان داد ، اولاد داد ،  
عیال داد ، و در عوض نام نیک در دنیا و شفاعت  
در آخرت و تقرب در درگاه خداوندی حسب ، دشمنانش  
خیرالدنیا و الاخره گردیدند » از آن بعد دیده و  
حاشم که در متن واقع علناً بیکدیگر تعلیم میدهند ، که  
اگر پیروی از حسن دارید ، اگر شرف دارید ، اگر  
حسن سیادت جوئ و خسته افتخار دارید ، شما هم نباید  
زیبردستی از یزیدان نوی اختیار کرده بار طم بکشید .  
و حیات بذات را با حرکت به عزت ترجیح دهید تا در  
دنیا و آخرت خوشنام و رستگار گردید

مسلم است قومی را که از مهربان تا لحد ایگوه  
تعلیمات داده شود دارای چه ملکات عظیمه و سعایای  
عالیه تواند گردید . دارای همه گونه سعادت و شرافت  
خواهند شد . همه سرباز حقیقی عزت قومی و افتخار  
نوعی خود خواهند بود . ایست نکته تمدن حقیقی  
امروزه ملل مفتخره . ایست تعلیم حقوق سیاسی .  
ایست مع تعلیمات دیپلماتی ، ما اروپاییان همینکه وضع  
حرکات طامری قومی را در مراسم ملی یا مذهبی منای  
یا اصول خود دیدیم مجنونانه دانسته و وحشیانه میگوئیم .  
خافل از اینکه هرگاه به مقصود آنها بی بریم عاقلانه و  
سیاسیانه خواهیم دید و گفت ، چنانچه درین فرقه و قوم  
( مقصود از فرقه شیعه است ) نتایج آنچه کفتم بخوبی  
مشهود است . باید حقیقت رسم و رواج هر قوم و  
ملت را به بینیم ورنه اهالی آسیا هم بسیاری از مراسم  
ما را نه پسندیده و برخی حرکاتمان را منای با آداب  
خود میدانند و غیر مذهبانه بلکه وحشیانه می پندارند  
( مانند ترقص زن و مرد در محافل عمومی )

علاوه بر منافع سیاسی که ذکر کردیم که طبعاً  
انراش طبیعی است بزرگترین درجات اخروی را  
مسلمانان درین عمل ( یعنی تزیه داری حسین )  
میدانند . هر کس بتاریخ آشنا و از طبیعت اهالی آسیا  
واقف باشد تصدیق خواهند نمود که اصلاح اخلاق و  
تعلیمات پلنیک جز بوسیله مذهب امروزه بلکه تا در  
قرن دیگر در اهالی آسیا غیر ممکن است . نمرات حسب

قومی و وطن را باید در سایه مذهب از اهالی آسیا  
حاصل کرد . مثل چند قرن سابق اروپا امروز  
نمیتوان از اهالی آسیا مانند اروپا باسم خدمت قومی  
و وطنی خدمت خواست . ولی بنویسه مذهب میتوان  
خدمتانی از آنها گرفت که نمراتش بقوم و وطن  
عاید گردد .

امروزه که از سیصد میلیون نفوس اسلامی جز  
بسی میلیون دارای استقلال دیده نمی شود هرگاه مسلمانان  
مذهب را پس پشت انداخته باسم قومیت بخواهند ترقیات  
سیاسی حاصل نمایند ( یعنی حیات پلنیک خویش را  
باز گیرند ) بجای نفع نقصان خواهند برد . چه پنج  
حصه از مسلمانان در فشار ملل دیگر و مضحمل در  
اقوام سائره اند و هرگاه باسم قومیت بخواهند ترقی  
نمایند پنج حصه آنان محروم از حیات سیاسی خواهند  
گردید . ولی هرگاه باسم جامعه اسلامی ترقی نمایند طبعاً  
روح پلنیک در جمیع اتحاد مسلمین نمودار خواهد شد  
بواسطه روابط روحانه سایر ملل اسلامی که در فشار  
اقوام دیگرند از اضحلال باز خواهند ماند . و مواد  
روحانی که امروزه مروح در میان مسلمانان است هیچ  
یک مانند تزیه داری حسین حسن پلنیک در مسلمانان  
پیدا نتواند نمود . و هرگاه یکی دو قرن در مسلمانان باین  
قسم تزیه داری شیوع یابد و کسب عمومیت کند  
حیات سیاسی تازه در مسلمانان پیدا خواهد شد . امروز  
هم استقلالی که در مسلمانان باقی مانده نصف عمده اش  
بواسطه پیروی از همین نکته است ( مقصودش سلطنت  
شیعه میباشد و می بینم روزی که سلطنت های اسلامی  
در سایه همین رابطه قوت گیرند و بدین وسیله مستلمانان  
عالم در تحت یک لوی اتحاد در آیند چرا که در جمیع  
فرق اسلامی مابقیه دیده نمی شود که از روی دیانت  
منکر ذکر مصائب حسین شده و نفرت از آن نمایند .  
بلکه عموماً یک گونه رعیت طبیعی بادای این رسم  
مذهبی دارند و جز این یک نکته اتحادیه در مسلمانان  
مختلفه العقیده دیده نمی شود

حسین شبیه ترین روحانین بحضرت مسیح است  
ولی مصائب او شدید تر و سخت تر بود و پیترفت  
اولیه پیروان حسن هم مانند قرون اولیه پیروان  
مسیح بوده هرگاه مسیحیان اصول اولیه پیروان حسین  
را اختیار کرده بودند و یا موافق از خود مسلمانان  
پیروان حسن را از کار باز نمیداشت یکی از اینها  
مذهب در قرون دیده عالم گیر شده بود . چنانچه از  
وقتی که مانع از جلو پیروان حسین مرتجع گردیده  
مانند سبیل ملل سائره و سایر طبقات اسلامی را با بهره  
احاطه می نماید



ترقیات محمدالمطول فرقه شیعه

(داکتر جوزف) که یکی از مورخین معروف فرانسه است در کتابی که به (اسلام و اسلامیان) موسوم نموده شرح ترقیات هر یک از ملل اسلامی را بدلال و منشرح نوشته، مصنف مزبور مدعی است که تاکنون شرح حالات مسلمانان را مدللانه مثل او احدی از مورخین اروپا نمانده است

داکتر موصوف بدو مسلمانان را بدو قسمت منقسم نموده - میگوید که از بعد رحلت نابی اسلام (محمد ابن عبدالله صلعم) بتاسبت جانشینی او که مسلمانان بدلفظ (خلافت) یاد میکنند اختلاف گله و عقیده در تابعین وی پیدا شد - فرقه بخلافت دامادش (علی ابن ابیطالب علیه السلام) قائل و فرقه دیگر بخلافت پدر زن او (ابوبکر ابن ابوقحافه - رض) گردن نهادند - محققاً از همان روزی که محمد ابن عبدالله ترک این جهان گشت این اختلاف گله در مسلمانان محسوس آمد -

ولی از تواریخ نمیتوان دریافت نمود که این دو فرقه کسب اسمی جداگانه در چه تاریخ کرده اند - یعنی در چه زمان پیروان داماد شیعه و تابعین پدرزن یسعی نامزد گردید - ولی روز بروز ثبایات این دو فرقه زیاد شد تا ایامیکه داماد جانشین شده و زوجه پیغمبر (عایشه - رض) که دختر جانشین اول بود بر مخالفت او برخاست و برادر زن دیگر محمد (معاویه) در شام بیرق پادشاهی افراشت و جنگها شد و خونها ریخته گردید تا آنزمان بنیوت این دو فرقه قلی بود وقتی کار بخونریزی و خونخواهی کشید بعداوت ظاهری منجر گردیده هر یک باسم آشکارا و بافتخار یکی خود را شیعی و دیگری سنی نامید -

تا وقتیکه پادشاه شام بنای قتل و غارت پیروان داماد (محمد - صلعم) را گذارده و نام ویرا بدشنام و زشتی یاد کرد و هزار ماه این دشنام را در منار و مساجد مسلمین در حق داماد (محمد - صلعم) روا داشتند، این عمل عداوت را بن شیعه و سنی زیاد نمود، تا اینکه طایفه شیعه نیز تنفر از بزرگان آنها را عمل نیک شمردند، بااینجه چون حکومت واقتدار تامه جز در ایام قلعه یعنی همان ایام خلافت (علی ابن ابیطالب عم) همراهی بافرقه شیعه نکرد و قوت واقتدار آنان چندان نبود مانند جراد منتشر بودند، و علانیه از خوف جان خود را آشکارا نمیکردند تا وقتیکه نیره محمد (حسین عم) را بحکم پسر پادشاه شام (یزید ابن معاویه) با اصحابش در حوالی کوفه بقتل رسانیدند، این مسئله خیالی کسب اهمیت نمود، و تابعین داماد (محمد - صلعم) را برآندازد، ساخت و قوی نمود مستقیم

کردند، تا کار بجائی کشید که این فرقه عزرا داری نیره پیغمبر (حسین عم) را جزو ایام و مذهب قرار دادند، از آن راهی که این فرقه بزرگان دین خود را بعد از پیغمبر دوازده نفر از اولاد (علی و فاطمه عم) میدانند و قول و فعل هر یک از آنها را در هر مرتبه قول خدا و رسول و تالی قرآن میشارند و ائمه آنان نیز این فرقه را تأیید در مصیبت داری (حسین - عم) کردند رفته رفته یکی از ارکان مذهب شیعه بلکه رکن اعدام آن مذهب قرار یافت

در قرون اولیه اسلام این فرقه چندان ظاهری نبودند، قلت این طایفه را بدو سبب میتوان تسلیم نمود، یکی آنکه از بدو اسلام ریاست و حکومت که بالاصاله مورث نشو و نمای پیروان یک مذهب میتواند شد بدست فرقه نانی بود، دیگر قتل و غارتی که در هر موقع و مورد از این طایفه شده است این بود که در اوائل قرن دوم اسلام یکی از امامان شیعه محض حفظ نفوس و اموال تابعین خود، باستتار مذهب شیعه حاکم نمود، قتی این فرقه را قوی ساخت، چون آشکارا نبودند مخالفین قوی بنجه ایشان دست بقتل و غارت آنها نمی یافتند، و در برده مجالس ماتم فراهم آورده در مصائب (حسین - عم) میگریستند، این اثر بقدری در قلوب راسخ شد که دیری نگذشت این طایفه اوج گرفته ترقی کردند و چند نفر از وزرا و چندین نفر از پادشاهان و خلفا نیز بدین طریق بعضی در قتی و برخی آشکارا گردیدند

از بعد (امیر تیمور گورکانی) که سلطنت ایران اندک اندک بخاندان صفویه رجوع کرد فرقه شیعه ر مرکز ایران قرار گرفت، بموجب تخمینیکه برخی از سیاحین فراسه نموده اند روی هم رفته از شش و هفت نفر مسلمانان یکتر شیعه میباشد، از ترقی که این طایفه بدون هیچ اقدام جبری در قلیل زمان کرده اند میتوان گفت که در یکی دو قرن دیگر از روی عدد غلبه بر سایر فرق مسلمانان خواهند نمود، و علت همین تمزیه داری است که فرد فرد این فرقا را (مشرقی - داعی) مذهب خود ساخته است، امروز هیچ نقطه از نقاط عالم نیست که دو نفر شیعه باشا و اقامه عزای (حسین - عم) نه نمایند و بذل مال و منال نکندند

در بندر (مارسل) یک نفر عرب شیعی بحرینی و دیدم که در (هوتل، میان خانه) یک و تنها مجلس عزرا آراسته مکتوب گرفته بر کرسی نشسته چیزی میخواند و گریه میکند و سپس تریه مجلسی را که از ماکول و مشروب دیده بود بقراءت تقسیم نمود